

Sixteen Hundred Color Terms in the Persian Language

Masoumeh Zarei * 

Ph.D. Student in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

Color terms and color naming are matters that have frequently drawn the attention of linguists. Human eyes can identify more than seven million colors. Languages in different cultures have tried to represent lexically a range of them. Color terms and their typology is considered one of the pivotal studies in recent decades. While there are Persian words for the colors, each year, due to inaccessibility, several non-Persian color terms enter this language. This article is aimed at representing a list of Persian color terms, studying their morphological structure, their localization and enrichment of the Persian language and culture. More than sixteen hundred color terms have been collected by the writer. These terms can be divided into simple and complex words. Only 2.74% of Persian color terms are simple and 97.26% of them have a complex structure. Persian speakers create color terms through suffixation and syntactic processes. 50.50% of complex color terms have derivational structure and the remaining 46.76% are compound. Derivation and compounding are the most productive and frequent processes in the formation of Persian color terms.


Keywords: Color terms, Persian language, Morphology, Color-word-Formation processes.

* Corresponding Author: zareimasoumeh26@gmail.com

How to Cite: Zarei, M. (2022). Sixteen Hundred Color Terms in the Persian Language. *Language Science*, 9 (15), 7-44. Doi: 10.22054/ls.2019.42325.1223



هزاروششصد رنگ‌واژه در زبان فارسی

معصومه زارعی  * دانشجوی دکتری رشته زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

رنگ‌واژه‌ها و نامگذاری رنگ‌ها مسأله‌ای است که همواره توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرده‌است. چشم انسان قادر به تشخیص بیش از هفت میلیون رنگ است. زبان‌ها در فرهنگ‌های گوناگون کوشیده‌اند تا دامنه‌ای از این رنگ‌ها را به صورت واژگانی بازنمایی کنند. رنگ‌واژه‌ها و رده‌شناسی آن‌ها یکی از مطالعات محوری در دهه‌های اخیر به‌شمار می‌آید. اگرچه برای بیشتر رنگ‌ها واژه‌های بومی در زبان فارسی موجود هستند، به دلیل در دسترس نبودن آن‌ها، هر سال تعداد بیشماری از رنگ‌واژه‌های غیربومی وارد این زبان می‌شوند. هدف این مقاله ارائه فهرستی از رنگ‌واژه‌ها در فارسی، بررسی ساخت صرفی آن‌ها، بومی‌سازی و غنابخشیدن به فرهنگ و زبان فارسی است. نگارنده تاکنون بیش از هزاروششصد رنگ‌واژه گردآوری کرده‌است. این واژه‌ها به دو دسته بسیط و غیربسیط تقسیم می‌شوند. تنها ۲/۷۴٪ از رنگ‌واژه‌های فارسی بسیط هستند و ۹۷/۲۶٪ آن‌ها ساختی غیربسیط دارند. فارسی‌زبانان به دو روش پسوندافزایی و ترکیب نحوی رنگ‌واژه‌سازی می‌کنند. از میان رنگ‌واژه‌های غیربسیط ۵۰/۵۰٪ ساختی اشتقاقی دارند و ۴۶/۷۶٪ باقی‌مانده ترکیبی هستند. اشتقاق و ترکیب زیاترین و پربسامدترین فرایندهای رنگ‌واژه‌سازی در زبان فارسی هستند.

کلیدواژه‌ها: رنگ‌واژه، زبان فارسی، ساخت واژه، فرایندهای رنگ‌واژه‌سازی.

۱. مقدمه

رنگ‌واژه‌ها و نامگذاری رنگ‌ها بحثی است که همواره در طول تاریخ توجه اندیشمندان، از جمله زبان‌شناسان را به خود جلب کرده است. چشم انسان قادر به تشخیص بیش از هفت میلیون رنگ در پیوستار رنگ است (Atkinson, 1987). زبان‌ها در فرهنگ‌های گوناگون کوشیده‌اند تا دامنه‌ای از این رنگ‌ها را به صورت واژگانی بازنمایی کنند. امروزه نامگذاری رنگ‌ها خودبه‌خود به یک علم تبدیل شده است. شرکت پنتون^۱، که به رمزگذاری رنگ‌ها می‌پردازد، نظامی از رنگ را معرفی می‌کند به نام نظام تطبیق رنگ پنتون^۲ (PMS). تولیدکنندگان از این نظام برای تولید رنگ استاندارد بهره می‌برند و پنتون به‌عنوان تعیین‌کننده رنگ سال شهرتی جهانی دارد. هر سال تعداد بیشماری از رنگ‌واژه‌های غیربومی وارد زبان فارسی می‌شوند. ورود این رنگ‌واژه‌ها توسط تولیدکنندگانی رخ می‌دهد که یا مستقیماً از نظام تطبیق رنگ پنتون استفاده می‌کنند و یا به‌طور غیرمستقیم در روابط خود با تولیدکنندگان خارجی از آن بهره می‌جویند. این درحالی است که واژه‌های بومی برای بیشتر آن رنگ‌ها در فارسی موجود هستند، اما به دلیل دردسترس نبودن، در درّه فراموشی زبانی درحال محو شدن هستند. علاوه بر کاربرد رنگ‌واژه‌های غیربومی، ترجمه و آمیزش قرضی، تولیدکنندگان فارسی‌زبان گاه برای مقوله‌بندی رنگ‌ها دست به دامان رمزگذاری عددی می‌شوند.

از آنجایی که رنگ هم ویژگی‌های زبانی و هم ویژگی‌های زیستی انسان را نمایان می‌کند، امروزه یکی از حوزه مطالعاتی مهم و موضوعات محوری رابطه میان زبان و اندیشه به‌شمار می‌آید. در دهه‌های اخیر، مطالعه رنگ‌واژه‌ها بر اساس رویکردهای گوناگون زبان‌شناختی به‌میزان قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. یکی از این رویکردها رده‌شناسی ساختاری رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های گوناگون است. برای نمونه، پروژه تکامل نظام‌های معنایی^۳ (EOSS) زبان‌های هندواروپایی - که از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ در مکس پلانک روی پنجاه زبان هندواروپایی صورت گرفت - بررسی رنگ‌واژه‌های هندواروپایی را به‌عنوان یکی از چهار مقوله مورد مطالعه خود در نظر گرفت. از دیگر تلاش‌های اخیر در این زمینه می‌توان به هفدهمین همایش بین‌المللی صرف که سال ۲۰۱۶ در وین برگزار شد اشاره

1. Pantone
2. Pantone Matching System
3. Evolution of Semantic Systems

کرد. یکی از محورهای اصلی این همایش مطالعه بین‌زبانی الگوهای واژگانی شدگی^۱ نامیدن رنگ، به‌ویژه در زبان‌های هندواروپایی بوده‌است. مطالعه رنگ‌واژه‌های زبان فارسی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی زبان‌های هندواروپایی، در نگرش‌های علمی اخیر به رنگ امری ضروری به‌نظر می‌رسد.

نگارنده این مقاله تاکنون هزاروششصدوچهارده رنگ‌واژه را در زبان فارسی گردآوری کرده‌است. این واژه‌ها به‌لحاظ صرفی دارای ویژگی‌های قابل‌ملاحظه‌ای هستند و امکانات زبانی گویشوران را در ساخت رنگ‌واژه و نامگذاری پدیده‌های موجود نمایان می‌کنند. هدف این پژوهش ارائه فهرستی از رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی، بررسی ساخت زبانی و بومی‌سازی آن‌ها و هموار کردن مسیر گویشورانی است که در صنایع مختلف، در تولید و ارائه محصولات خود با رنگ و رنگ‌واژه سروکار دارند. معرفی رنگ‌واژه‌های زبان فارسی، تحلیل ساخت‌واژی آن‌ها و بیان امکانات رمزگذاری واژگانی رنگ‌ها به فرهنگ و زبان فارسی غنای بیشتری خواهد بخشید.

۲. پیشینه پژوهش

به‌طور کلی، رنگ‌واژه‌ها به‌لحاظ صرفی کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند و بیشترین مطالعات در حوزه معنی‌شناسی آن‌ها بوده‌است. می‌توان گفت برلین و کی^۲ (۱۹۶۹/۱۹۶۹) هنگامی که می‌خواستند مفهوم رنگ‌واژه‌های پایه^۳ را مطرح کنند، اولین کسانی بودند که این واژه‌ها را به‌لحاظ صرفی مورد توجه قرار دادند. آن‌ها با مطالعه رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های گوناگون و بر اساس جدول رنگ مانسل^۴، فرضیه جهانی بودن رنگ‌واژه‌ها و الگوی تکاملی آن‌ها را مطرح کردند و یازده رنگ‌واژه را به‌عنوان پایه مشخص کردند: سفید، سیاه، سرخ، سبز، زرد، آبی، قهوه‌ای، بنفش، صورتی، نارنجی و خاکستری. به‌نظر برلین و کی، برای اینکه بتوان رنگ‌واژه‌ای را پایه دانست باید این معیارهای زبانی را برای آن در نظر گرفت: تک‌کواژی باشد، به‌لحاظ صرفی بسیط باشد، بر رنگ‌واژه دیگری دلالت نکند، کاربرد و همایی آن به طبقه‌ای از اشیاء محدود نشود و

1. lexicalization
2. Berlin, B., & Kay, P.
3. basic color terms
4. Munsell Color Chart

به لحاظ روان‌شناختی برای گویندگان آن زبان اهمیت داشته باشد (Berlin & Kay, 1969: 5). علاوه بر این، برلین و کی معتقدند رنگ‌واژه‌های پایه یک الگوی تکاملی مشخص را در هفت مرحله متوالی دنبال می‌کنند (Berlin & Kay, 1969: 22-23) که به شرح زیر است:

جدول ۱: هفت مرحله تکامل رنگ‌واژه‌های پایه برلین - کی

مرحله	یک	دو	سه	چهار	پنج	شش	هفت
سیر تکامل	سفید و سیاه	سرخ	سبز یا زرد	سبز و زرد	آبی	قهوه‌ای	بنفش صورتی نارنجی خاکستری

منبع: Levinson, 2000: 4

با مطالعات بیشتر در زبان‌ها و در نظر گرفتن مؤلفه‌های دیگر در بررسی رنگ‌واژه‌ها، پژوهشگران فرضیه برلین - کی را به چالش کشاندند و درستی آن را مورد تردید قرار دادند. تعداد زبان‌ها، گزینش و روش مطالعه آن‌ها از جمله نقدهایی است که بر این فرضیه وارد شده است. به عنوان راهکاری برای اصلاح این فرضیه، پژوهشگران در نظر گرفتن معیارهای زیر را در مطالعه رنگ‌واژه‌ها پیشنهاد کرده‌اند: نحو، نحو خرد^۱ (امکانات اشتقاقی و همایی)، صرف و معنی‌شناسی ساختاری (روابط معنایی)، مطالعه کاربرد و دامنه ارجاعی هر عبارت و مقایسه نمونه‌های کافی از انواع زبان‌ها (Levinson, 2000: 6-7).

وایلر^۲ (1992) رنگ‌واژه‌های زبان انگلیسی را به دو گروه اسم‌های خاص و کهن‌واژه‌ها^۳ تقسیم می‌کند. اسم‌های خاص واژه‌هایی هستند که مصداقی در جهان خارج دارند و برای نامیدن رنگی خاص نیز به کار برده می‌شوند. کهن‌واژه‌ها ریشه‌های صرفی اسم‌های

هندی و اروپایی هستند که در زبان‌های امروز به عنوان صفت یا نشانگر رنگ کاربرد دارند. رنگ‌واژه‌های کهن‌واژه‌ای تکواژه‌هایی هستند که در روزگار کهن در زبان‌های باستان به پدیده‌ای در جهان خارج اشاره داشته‌اند. بنابراین، همان‌طور که وایلر می‌گوید، در زبان

1. microsyntax
2. Wylar, S.
3. old etyma

انگلیسی امروز امکانات صرفی رنگ‌واژه‌سازی به تغییرات صرفی یا تحول رنگ‌واژه‌های موجود محدود می‌شود، تا آفرینش رنگ‌واژه از ستاک واژه‌ها (Wyler, 1992: 133). به نظر لوسی^۱ (1997)، برلین و کی در تحلیل خود ساخت زبانی رنگ‌واژه‌ها را نادیده گرفته‌اند و اساساً روی همپوشی مفهومی^۲ آن‌ها میان زبان‌های گوناگون متمرکز شده‌اند. معیارهای نحوی چون اشتقاق صرفی، توزیع‌پذیری، جانشینی و دامنه توصیف در رنگ‌واژه‌ها مورد توجه آن دو نبوده‌است و به‌جای اینکه رنگ‌واژه‌ها را به‌عنوان شاهدهی برای توصیف چگونگی کارکرد زبان به‌کار ببرند، آن‌ها را در توجیه آنچه که به نظرشان درست است مورد تحلیل قرار داده‌اند (Lucy, 1997: 326-327). لوسی می‌گوید «معنی به مفهوم محدود نمی‌شود»، بلکه «وضعیت ساختی» واژه را هم دربرمی‌گیرد (Lucy, 1997: 328). به نظر او، در تحلیل و توصیف بهتر رنگ‌واژه‌های یک زبان توجه به جایگاه ساختاری یا توزیعی آن‌ها باید مدنظر پژوهشگران قرار بگیرد (Lucy, 1997: 337).

لویسون^۳ (2000) از جمله کسانی است که با بررسی چگونگی بیان گزاره‌های رنگی در زبان یل^۴ (از زبان‌های بومی گینه نو) فرضیه برلین - کی را درمورد جهانی بودن و پایه‌ای بودن گروهی از رنگ‌ها زیر سؤال می‌برد. گویشوران زبان یل به دو روش رنگ‌واژه‌سازی می‌کنند و به‌طور کلی، در این زبان دو گونه ساخت ترکیبی برای ارجاع به رنگ وجود دارد: تکرار اسم‌ها^۵ و کاربرد گروه‌های توصیفی^۶. در فرایند تکرار، نام اشیا یا پدیده‌های موجود با رنگ خاصشان مکرر می‌شود و در گروه‌های توصیفی، اسمی همراه با یک صفت می‌تواند نمایانگر یک رنگ باشد. بنابراین، در این زبان نمی‌توان چیزی به نام رنگ‌واژه پایه در تقطیع فضای رنگ در پیوستار در نظر گرفت (Levinson, 2000: 10-15).

خابتاگوا^۷ (2001: 101) پسوندافزایی را رایج‌ترین روش واژه‌سازی در زبان مغولی می‌داند. او به تحلیل پسوندهای به‌کاررفته در رنگ‌واژه‌های این زبان می‌پردازد تا ببیند آیا

-
1. Lucy, J. A.
 2. denotational
 3. Levinson, S. C.
 4. Yeli Dyne
 5. reduplicated nominals
 6. descriptive phrases
 7. Khabtagaeva, B.

محدودیتی در کاربرد آن‌ها وجود دارد. خابتاکوا صدوهشت پسوند را در زبان مغولی فهرست می‌کند که در ساخت رنگ‌واژه‌ها به کار می‌روند و آن‌ها را از نظر دامنه کاربرد به دو دسته تقسیم می‌کند. گروهی از این پسوندها (چهل‌ونه پسوند) با رنگ‌واژه‌ها و دیگر گروه‌های واژگانی به کار می‌روند. دسته‌ای دیگر (پنجاه‌ونه پسوند) تنها در ساخت رنگ‌واژه‌ها کاربرد دارند. خابتاکوا به این نتیجه می‌رسد که در زبان مغولی تعدادی پسوند وجود دارند که نزدیکی خاصی به حوزه معنایی واژگان دارند و زایایی آن‌ها به حوزه معنایی رنگ‌واژه‌ها محدود می‌شود (Khabtagaeva, 2001: 158).

اُورت^۱ (2005) در تعیین رنگ‌واژه‌های زبان پیراها^۲ (یکی از زبان‌های آمازونی برزیلی)، روی ساخت درونی نام رنگ‌ها متمرکز می‌شود. او می‌گوید زبان پیراها فاقد رنگ‌واژه پایه است، زیرا واژه‌هایی که برای بیان گزاره‌های رنگی در این زبان به کار می‌روند به جای اینکه تک‌تکواژی باشند، به لحاظ ساختی غیربسیط هستند (Everett, 2005: 627). ماکیگان و موت^۳ (2006) به مطالعه رنگ‌واژه‌های زبان زوتسیل^۴ می‌پردازند که بافندگان مایانی در مکزیک به کار می‌برند. آن‌ها با ردیابی مفاهیم رنگی تازه‌ای که این بافندگان در استفاده از رنگ‌های جدید در نخ‌ها به کار می‌برند، فرضیه تکامل رنگ‌واژه‌ها را مورد آزمایش قرار می‌دهند. به نظر آن‌ها با محدودنکردن خود به رنگ‌واژه‌های بسیط یا پایه و مطالعه تنوع توصیفگرها^۵ در رنگ‌واژه‌های ترکیبی، می‌توان الگوهای نظام‌مند تغییر در رنگ‌واژه‌ها را پیدا کرد. آن‌ها با پیروی از لوینسون می‌گویند که پیش از تلاش برای کشف جهانی‌ها باید به مطالعه تکامل رنگ‌واژه‌ها بین زبان‌ها پرداخت (Mackeigan & Muth, 2006: 25). زبان زوتسیل تنها پنج رنگ‌واژه پایه دارد که خود ستاکی می‌شوند برای ساخت رنگ‌واژه‌های مرکب. در این زبان رشته‌ای از توصیفگرها می‌توانند در یک واژه واحد جمع شوند و به لحاظ فام، روشنایی و درجه اشباع تمایز معنایی ایجاد کنند (Mackeigan & Muth, 2006: 27-28).

1. Everett, D. L.
 2. Piraha
 3. Mackeigan, T., & Muth, S. Q.
 4. Tzotzil
 5. modifiers

لانگاکر^۱ (2008) نمود واژگانی رنگ‌ها را به سه مقوله اسم، صفت و فعل تقسیم‌بندی می‌کند. رنگ در مقوله اسم می‌تواند اسم خاص، اسم عام قابل شمارش و یا اسم عام غیرقابل شمارش باشد و منطقه خاصی از پیوستار را شرح تصویری دهد، اما در مقوله صفت رنگ یک رابطه بی‌زمان را توصیف می‌کند و به‌عنوان فعل تغییر ادراکی در طول زمان را برجسته می‌کند (Langacker, 2008: 102-103). بلیس^۲ (2015) به بررسی روش‌های گوناگونی می‌پردازد که زبان‌های جهان برای بیان حوزه رنگ به کار می‌برند. او معتقد است زبان‌ها به‌طور کلی از چهار روش برای بیان مقوله‌های رنگ بهره می‌برند که عبارتند از رنگ پایه^۳، عضویت مدرج^۴، ترکیب^۵ و توصیف پایه^۶. رافائلی^۷ (2017) به بررسی انواع الگوهای واژگانی‌شدگی در نامیدن رنگ‌ها در زبان کروات^۸ می‌پردازد. به نظر او سه الگوی ساختی می‌توان برای رنگ‌واژه‌های زبان کروات در نظر گرفت: رنگ‌واژه‌های یک‌واژه‌ای، رنگ‌واژه‌های دوواژه‌ای و رنگ‌واژه‌های سه‌واژه‌ای (Raffaelli, 2017: 176). ساخت درونی این رنگ‌واژه‌ها نیز خود به چهار صورت می‌تواند باشد: ستاک + پسوند اشتقاقی نسبت، صفت + (میانوند) + صفت، قید + صفت و اسم (مضاف) + اسم (مضاف‌الیه). رنگ‌ها در این زبان از طریق وندافزایی و فرایندهای نحوی نامگذاری می‌شوند. اشتقاق در رنگ‌واژه‌سازی زایایی ندارد و بیشتر رنگ‌واژه‌ها در این زبان ساخت ترکیبی دارند (Raffaelli, 2017: 177-182).

در زبان فارسی رنگ‌ها به‌لحاظ زبان‌شناختی کمتر بررسی شده‌اند و نظر پژوهشگران را بیشتر در زمینه‌های زیبایی‌شناختی و روان‌شناختی به خود جلب کرده‌اند. مطالعات محدودی که به زبان‌شناسی رنگ‌ها در فارسی تعلق دارند عمدتاً معنی‌شناختی هستند. این آثار که ذکرشان خواهد رفت، از جمله پژوهش‌هایی هستند که تاحدی پیکان توجه‌شان به سمت صرف رنگ‌واژه‌های فارسی بوده‌است. مقاله منصور (۱۳۷۵) در زمره نخستین پژوهش‌هایی است که در زمینه رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی صورت گرفته‌است. منصور

-
1. Langacker, R. W.
 2. Bleys, J.
 3. basic color
 4. graded membership
 5. compounding
 6. basic modification
 7. Raffaelli, I.
 8. Croatian

شصت و سه رنگ در فارسی را فهرست می‌کند که شمار آن‌ها با در نظر گرفتن توصیفگرها به صد و هجده می‌رسد. او رنگ‌واژه‌های فارسی را به دو دسته اصلی و خاص تقسیم می‌کند و ده واژه را به عنوان رنگ‌واژه اصلی در نظر می‌گیرد. پژوهش منصوری، به عنوان نخستین جستار زبان‌شناختی در رنگ‌واژه‌های فارسی، در خور تحسین است. افشار (۱۳۷۸) به فهرست منصوری می‌افزاید و صد و هفتاد رنگ‌واژه در فارسی معرفی می‌کند. او سپس به طبقه‌بندی آن‌ها به لحاظ حوزه‌های معنایی می‌پردازد.

استاجی (۱۳۸۶) صد و چهل و دو رنگ‌واژه را در زبان فارسی فهرست می‌کند و آن‌ها را به دو دسته بسیط انتزاعی و مشتق توصیفی تقسیم می‌کند (استاجی، ۱۳۸۶: ۲۲۷-۲۲۸). در مقاله‌ای دیگر، استاجی و قانون (۱۳۸۹) می‌گویند رنگ‌واژه‌های فارسی، به جز سیاه، سفید، سرخ، سبز، زرد و بنفش ساختی مشتق دارند و در واقع، صفت‌هایی هستند که از ترکیب اسم و پسوند نسبی *-i* / *-y* ساخته شده‌اند (استاجی و قانون، ۱۳۸۹: ۶۷۹). ماهوتیان^۱ (۱۹۹۷) رنگ‌واژه‌های زبانی فارسی را به لحاظ صرفی بررسی می‌کند و آن‌ها را به دو دسته اصلی و مشتق از واژه‌های دیگر تقسیم می‌کند (Mahootian, 1997: 350).

گل محمدزاده (۱۳۸۵) صد و نود رنگ‌واژه را به لحاظ ساخت به سه گونه بسیط، مشتق مرکب و مشتق تقسیم می‌کند. گل محمدزاده می‌گوید «رنگ‌واژه مرکب در زبان فارسی وجود ندارد» و اشتقاق «زیاترین فرایند رنگ‌واژه‌سازی در زبان فارسی» است (گل محمدزاده، ۱۳۸۵: ۶۲). علیزاده صحرايي و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) با تکیه بر سه آزمون فهرست‌سازی، نامیدن و بهترین نمونه و بر اساس فرضیه برلین - کی به مشخص کردن رنگ‌واژه‌های اصلی زبان فارسی و بررسی سلسله‌مراتبی آن‌ها می‌پردازند. مقاله حاضر به معرفی مجموعه رنگ‌واژه‌های گردآوری شده توسط نگارنده، تحلیل ساخت‌واژی آن‌ها و بررسی امکانات صرفی فارسی‌زبانان برای رنگ‌واژه‌سازی خواهد پرداخت. لازم به ذکر است که رنگ‌واژه‌های زبان فارسی بسیار بیشتر و پیچیده‌تر از آن چیزی هستند که پژوهشگران تاکنون به آن اشاره کرده‌اند.

1. Mahootian, Sh.

۳. روش

روش انجام پژوهش حاضر مطالعه ساخت صرفی رنگ‌واژه‌های فارسی و بررسی شگردها و فرایندهای رنگ‌واژه‌سازی در این زبان می‌باشد. این مقاله در جستجوی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

الف) رنگ‌واژه‌های موجود در زبان فارسی کدامند؟

ب) فارسی‌زبانان از کدام امکانات صرفی برای رنگ‌واژه‌سازی بهره می‌جویند.

پژوهش حاضر بر پایه هزار و شصت و چهارده رنگ‌واژه در زبان فارسی پی‌ریزی شده است که نگارنده در طول چهار سال گردآوری کرده است. داده‌های مربوط به رنگ‌واژه‌ها از منابع متنوع از جمله مکتوب، غیرمکتوب، مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی جمع‌آوری شده‌اند. رنگ‌واژه‌های گردآوری شده پیوستار گسترده‌ای از بافت‌های فرهنگی - اجتماعی گوناگون در جامعه فارسی‌زبانان را دربرمی‌گیرند: هنر و نقاشی، ادبیات و زیبایی‌شناسی، صنایع چوب، صنایع سنگ، جواهرات و زیورآلات، معماری و ساختمان‌سازی، پوشاک و پارچه‌بافی، قالی‌بافی و رنگرزی، آرایشگری، صنعت خودرو و رنگ‌واژه‌های توصیفگر پدیده‌های گیاهی، جانوری و انسانی. به‌طور کلی، می‌توان گفت این داده‌ها به چهار روش زیر گردآوری شده‌اند:

۱- منابع مکتوب: کتاب‌ها، فرهنگ‌واژه‌ها، مقالات، کاتالوگ‌های تبلیغ و فروش

صنایع؛

۲- شبکه‌های رایانه‌ای: سایت‌های فروش و تبلیغات کالا، وبلاگ‌ها و تالارهای گفتگو؛

۳- پرسشنامه: نگارنده پرسشنامه‌ای طراحی نمود و با ارائه آن به گویشوران از آن‌ها

خواست تا نام رنگ‌هایی را که می‌شناسند در فهرست خانواده‌های رنگی بنویسند؛

۴- گفتگو: تعدادی از داده‌های رنگ‌واژه‌ها در گفتگوی مستقیم با فارسی‌زبانان در

بافت‌های اجتماعی گوناگون و گاهی به‌صورت شنیداری و گفتگوی غیرمستقیم گردآوری شده‌اند.

در این پژوهش ساخت رنگ‌واژه‌هایی که در زبان فارسی کاربرد دارند و به‌عنوان رنگ‌واژه فارسی مورد قبول گویشوران هستند مورد بررسی قرار می‌گیرد. رنگ‌واژه‌های وام‌گیری شده (به‌جز بژ، بلوند و سیلور که بسامد کاربردشان در فارسی بالا است) در فهرست رنگ‌واژه‌های فارسی ذکر نشده‌اند. علاوه بر رنگ‌واژه‌های اصیل فارسی،

رنگ واژه‌های فارسی شده (رنگ واژه‌های وام‌واژه‌ای که در فرایند ترجمه و آمیزش فارسی شده‌اند) نیز به لحاظ ساختی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. شمارش رنگ واژه‌ها براساس تعداد رنگ‌هایی که یک واژه به آن‌ها اشاره می‌کند صورت گرفته‌است. مثلاً «کله‌غازی» که هم مصداقی از مفهوم سبز و هم آبی است، دو رنگ واژه محسوب می‌شود: سبز کله‌غازی و آبی کله‌غازی. تحلیل داده‌ها در این پژوهش بر اساس الگوهای صرفی و فرایندهای واژه‌سازی مطرح شده در کتاب‌های متیوس^۱ (1991)، بائر^۲ (2003)، کاتامبا و استونهام^۳ (2006)، هسپلمث و سیمس^۴ (2010) و لیبر^۵ (2012) صورت گرفته‌است. علاوه بر این منابع خارجی، الگوهای صرفی و فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی، که توسط استادانی چون شقاقی (۱۳۹۲)، کلباسی (۱۳۹۱) و حیدرپور (۱۳۹۶) مطرح شده‌اند، نگارنده را از تحلیل واژه به رنگ واژه سوق داده‌اند.

۴. یافته‌ها

«رنگ» در فارسی اسمی است که به بازتاب پدیده‌های جهان بر اثر تابش نور و همچنین آنچه که از مواد معدنی، گیاهی و شیمیایی برای ایجاد این بازتاب به کار می‌رود اطلاق می‌شود. از دیگر معنی‌های این واژه می‌توان به «طرح»، «نقش»، «چهره» و «پوشاک» که به نوعی با معنای اولیه آن ارتباط دارند اشاره کرد. «آرتنگ»، «آزرد»، «دیز»، «راز/رز»، «فام» (معرب پام)، «گون» (معرب آن لون)، «وِپرش» و «گواش/گواس» واژه‌های هم‌معنی با «رنگ» در فارسی‌اند. «رنگ» در فرایند اشتقاق صفت می‌شود و واژه‌های «رنگی» و «رنگین» را می‌سازد. در فرایند تکرار «رنگارنگ» و در ترکیب با واژه‌های دیگر، واژه‌ای نو مانند «خوش‌رنگ» و «شبرنگ» می‌آفریند. «رنگیدن» صورت فعلی «رنگ» است که معنی «رویدن» از آن استنباط می‌شود. «رزیدن» و «رُشتن» از دیگر فعل‌های بسیط فارسی هستند که به معنی «رنگ کردن» هستند.

«رنگ» امروزه به صورت فعل مرکب در زبان فارسی کاربرد دارد. به عنوان جزء غیرفعلی با همکردهای مختلف همراه می‌شود و به مفهومی خاص اشاره می‌کند، مانند:

-
1. Matthews, D. H.
 2. Bauer, L.
 3. Katamba, F., & Stonham, J.
 4. Haspelmath, M., & Sims, A. D.
 5. Lieber, R.

رنگ زدن، رنگ کردن، رنگ دادن، رنگ بردن، رنگ باختن، رنگ شکستن، رنگ بستن، رنگ برگشتن، رنگ بریدن، رنگ گذاشتن، رنگ پذیرفتن، رنگ پالودن، رنگ پوسیدن، رنگ رسیدن، رنگ پختن، رنگ پس دادن، رنگ تراشیدن، رنگ ریختن، رنگ آمیختن، رنگ آوردن، رنگ کشیدن، رنگ بخشیدن، رنگ پریدن، رنگ برخاستن، رنگ برداشتن، رنگ سوختن، رنگ پوشیدن، رنگ جستن، رنگ جهیدن، رنگ گرفتن، رنگ گریختن، رنگ ساختن، رنگ گردانیدن، رنگ گسیختن، رنگ نمودن، رنگ نهادن، رنگ یافتن، رنگ زدودن، رنگ ساییدن، رنگ رفتن، رنگ شستن، رنگ افتادن و رنگ پراکندن.

تنوع کاربرد واژه «رنگ» در ساخت اسم‌ها و فعل‌های مرکب حاکی از پویایی این واژه در زبان و فرهنگ فارسی است. فارسی‌زبانان در توصیف پدیده فیزیکی تجزیه نور خورشید در قطرات باران نیز از این واژه بهره جسته و «رنگین کمان» را ساخته‌اند. «رنگین کمان» در فارسی خود نیز تنوع واژگانی دارد و واژه‌های زیر برای توصیف این پدیده در منابع گوناگون مشاهده شده‌اند: آدینده^۱، آژفنداک/آژفنداک/آفنداک، ایرسا، تیراژه/تیراژی/تبراز، درونه، سریر، سدکیس/سرکیس/سردیس، سرویسه/سویسه، ترسه/ترسه/تریسه، توسه، رخش، قالیچه فاطمه، قوس قرح، طاق بهار، طوق بهار، کرگم/کلگم، کمردون، کمررستم، کمان رستم، کمان سام، کمان بهممن، کمان گردون و نوس/نوسه/نوشه.

۴-۱. ساخت رنگ‌واژه‌ها در فارسی

رنگ‌واژه واژه یا گروهی صفتی است که به نظر گویشوران یک زبان به رنگی خاص دلالت می‌کند. رنگ‌واژه‌ها می‌توانند کانونی^۲ یا ناکانونی^۳ باشند. منظور از رنگ‌واژه‌های کانونی آن دسته از واژه‌هایی است که بهترین نمونه یک رنگ در پیوستار رنگ هستند و به لحاظ واژگانی می‌توانند گروهی از رنگ‌ها را رمزگذاری کنند. رنگ‌واژه‌های کانونی زبان فارسی عبارتند از سیاه، سفید، سبز، زرد، آبی، بنفش، سرخ، صورتی، نارنجی، قهوه‌ای و خاکستری. رنگ‌واژه‌های کانونی نماینده‌ای می‌شوند برای مقوله‌بندی طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها در یک زبان که ناکانونی نامیده می‌شوند. در واقع، می‌توان گفت رنگ‌واژه کانونی

1. /âdyande/

2. focal

3. nonfocal

مفهومی است برای دربرگرفتن مصداق‌های خود، مانند «سبز» که یک مفهوم است و «یشمی» یکی از مصداق‌های آن.

رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی علاوه بر صفت می‌توانند نقش فعلی و اسمی نیز بگیرند. این واژه‌ها با همکردهای گوناگون ظاهر می‌شوند و به صورت فعل مرکب به کنش یا حالتی اشاره می‌کنند، مانند «سبز شدن»، «قرمز کردن» و «طلایی در آوردن». این واژه‌ها به کمک پسوندهای «-ی/ی-» و «-ه/ه-» نیز می‌توانند به یک اسم تبدیل شوند و به پدیده‌ای اشاره کنند، مانند زرده، سبزی، سیاهه و سرخی. در مقوله صفت، رنگ‌واژه‌های فارسی می‌توانند هم‌وند اشتقاقی پذیرند و هم‌ستاکی شوند برای پذیرش‌وند تصریفی. در حالت جمع در زبان فارسی، هسته و یا وابسته وصفی گروه اسمی می‌تواند جمع بسته شود، مانند «پارچه‌های سبز را بیاور» یا «پارچه سبزها را بیاور».

علاوه بر پسوند جمع‌ساز، این واژه‌ها در فارسی پسوندهای «-تر» و «-ترین» هم می‌گیرند و صفت‌های تفضیلی و عالی می‌سازند، مانند «سبزتر» و «سبزترین». رنگ‌واژه‌هایی که با افزودن پسوند «-ترین» ایجاد می‌شوند بیشتر در بافت‌های رسمی یا ادبی کاربرد دارند و بسامد کاربرد آن‌ها در گفتگوی روزمره پایین می‌آید. با این حال، فارسی‌زبانان می‌توانند از سه امکان دیگر برای ساخت صفت عالی از رنگ‌واژه‌ها بهره ببرند: کاربرد توصیفگر «خیلی» پیش از رنگ‌واژه، کاربرد ساخت تفضیلی به جای صفت عالی که گاهی با عبارت «از همه» پیش از آن همراه است و تکرار رنگ‌واژه که نمونه‌های آن‌ها در جمله‌های زیر آورده شده است:

«کدوم لباسو می‌خوای؟»

(۱) - «خیلی سبزه رو می‌خوام.»

(۲) - «سبزتره رو می‌خوام / از همه سبزتر رو می‌خوام.»

(۳) - «سبز سبزه رو می‌خوام.»

کاربرد مکرر رنگ‌واژه علاوه بر ساخت عالی، در بافت تأکید بر پرنگی نیز کاربرد دارد، مانند «یه لباس خریدم سبز سبزا»، «صورتش سرخ سرخ شده بود!» و «رنگ ماشینش بنفش بنفشه!». به طور کلی، رنگ‌واژه‌های فارسی را می‌توان از نظر ساخت واژی به دو گروه بسیط و غیربسیط تقسیم‌بندی کرد. منظور از رنگ‌واژه‌های بسیط، آن دسته از رنگ‌واژه‌هایی است که بدون همراه شدن با وند یا تکواژی به رنگی خاص دلالت می‌کنند.

ممکن است ساخت درونی برخی از این واژه‌ها بسیط نباشد، اما در بافت رنگ‌واژه‌ای، به تنهایی به رنگی در پیوستار رنگ اشاره دارند. برای مثال واژه «تخته» مشتق است (تخت + ه)، اما به‌عنوان رنگ‌واژه بسیط قلمداد می‌شود. «تخته» به معنی تکه چوبی است که در گذشته بر پارچه می‌کوبیدند تا رنگ بر آن بنشیند. از آن‌جا که این پاره‌چوب با کوبیده‌شدن بر پارچه رنگارنگ می‌شده‌است، فارسی‌زبانان در توصیف پدیده‌های رنگارنگ پیرامون خود از آن بهره‌جسته‌اند و به‌صورت استعاری از آن رنگ‌واژه ساخته‌اند. رنگ‌واژه‌های بسیط فارسی به شرح زیر هستند:

جدول ۲: رنگ‌واژه‌های بسیط فارسی

آس (سبز)؛ آل (سرخ)؛ اوغون (؟)؛ بنفش؛ بور (سرخ/زرد)؛ بوقان (سرخ)؛ پشام (سیاه)؛ پوشگان (سبز)؛ تخته (سرخ و کبود/رنگارنگ)؛ تیز (زرد)؛ چِغِر (نارنجی)؛ خَلَنگ (دورنگ)؛ خِنگ (سفید)؛ رخس (سرخ و سفید)؛ رَش (قهوه‌ای)؛ زاغ (سبز/آبی)؛ زال (سفید)؛ زرد؛ زردتپو (زرد)؛ سبز؛ سَبَرَق/سَبَرک (سبز)؛ سرخ؛ سَرخون (خاکستری)؛ سفید؛ سَقِرلات/سَكِرلات (سرخ)؛ سَمَند (زرد)؛ سول/سور (خاکستری)؛ سیاه؛ قرمز؛ کاس (آبی/خاکستری)؛ کال (آبی/سبز)؛ کبود (آبی/بنفش)؛ کَهَر (قهوه‌ای/سرخ)؛ لال (سرخ)؛ نَشْت (زرد)؛ وِشَنی (سرخ)؛ هُما (زرد).

۴-۱-۱. اشتقاق

رنگ‌واژه‌های اشتقاقی آن دسته از واژه‌هایی هستند که با افزودن یک پسوند اشتقاقی به پایه‌ای واژگانی ساخته شده‌اند. این واژه‌ها، بدون در نظر گرفتن ساخت درونی واژه پایه (بسیط یا غیربسیط)، به کمک آن‌وند اشتقاقی به رنگی خاص در پیوستار رنگ دلالت دارند. وندهای رنگ‌واژه‌ساز فارسی عبارتند از:

شکل ۱: وندهای اشتقاقی رنگ‌واژه‌ساز در فارسی



الف) پسوند -ی/i-

یای نسبت وندی پر کاربرد در فارسی است که به صورت استعاری شباهت بین پدیده‌ها را از منظری خاص نمایان می‌کند. پربسامدترین وند رنگ‌واژه‌ساز در زبان فارسی -ی نسبت است که به واژه‌های بسیط و غیربسیط متصل می‌شود و آن‌ها را به یک رنگ‌واژه تبدیل می‌کند. بیشتر رنگ‌واژه‌های اشتقاقی فارسی ساختی این‌گونه دارند که به شرح زیر هستند (برخی از این رنگ‌واژه‌ها امروزه کاربرد ندارند و برخی دیگر تنها محدود به بافت‌های ویژه هستند):

جدول ۳: رنگ‌واژه‌های اشتقاقی (اسم + ی)

الف	
	آبکی ^۱ (آبی)، آبگینه‌ای (خاکستری)، آبلیمویی (زرد)، آبباتی (صورتی)، آبنوسی (سیاه)، آبی، آتشی (سرخ/نارنجی)، آجری (سرخ/نارنجی)، آجیلی (قهوه‌ای)، آدامسی (صورتی/آبی)، آذرنگی (سرخ)، آروشایی (سفید)، آروشه‌ای (قهوه‌ای)، آرموتی (سرخ)، آسمانی (آبی/سبز)، آفتابگردانی (زرد)، آفتابی (زرد/سرخ)، آفریقایی (بنفش)، آلبالویی (سرخ/سیاه)، آلومینیومی (خاکستری)، آلویی (سرخ/بنفش/زرد)، آناناسی (زرد/سبز)، آووکادویی (سبز)، آویشنی (سبز)، آهاری (؟)، آهکی (خاکستری)، آهنی (خاکستری)، آهوویی (زرد)، آینه‌ای (خاکستری)، ایرانی/پارسی (آبی/سبز/سرخ)، ایمنی (نارنجی).
	آبری (سفید/آبی)، آبریشمی (سیاه)، آتمی (نارنجی)، آرثشی (سبز)، آرتنگی (رنگارنگ)، آرده‌ای (قهوه‌ای)، آرغوانی (بنفش/سرخ/آبی)، آزرقی (آبی)، آسمری ^۲ (قهوه‌ای)، آطلسی (آبی)، آغوزی/آغوزی ^۳ (قهوه‌ای)، آفرایی (زرد)، آفغانی ^۴ (بنفش)، آکلیلی (زرد)، آلماسی (سفید)، آمرودی (سبز/زرد)، آمری/آمرایی ^۵ (قهوه‌ای)، آناری (سرخ)، آنبه‌ای (نارنجی/زرد)، آنجیری (بنفش)، انگوری (بنفش/سرخ/سبز)، آنی (قهوه‌ای).

۱. آبگون: گونه قدیمی رنگ آبی (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱، جلد ۱: ۲۰۴).

۲. گندم‌گون‌بودن (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱، جلد ۲: ۵۲۹۳).

۳. گویش مازنی: رنگ گردویی

۴. به رنگ لباس محلی زنان افغانستان.

۵. به رنگ گلِ آمر: نوعی قهوه‌ای در رنگ بتن، سیمان و گچ.

ادامه جدول ۳:

الف	<p>ادریسی^۱ (صورتی)، اسپرسویی (قهوه‌ای)، استقلاللی (آبی)، اسپرکی/سپرکی (سبز)، استخری (آبی)، اسرائیلی (سبز)، سفنجی (سبز)، اسهالی (زرد).</p> <p>اُترجی (زرد)، اُخرایی (زرد/سرخ/قهوه‌ای)، اُرکیده‌ای (بنفش/صورتی/آبی)، اُستخوانی (سفید)، اُسطوخودوسی (بنفش)، اُقیانوسی (آبی).</p>
ب	<p>بادامی (قهوه‌ای)، بادرنگی (سبز)، بارفتنی (سفید - کبود)، بادمجانی (بنفش/سیاه)، بارانی (سفید)، باستانی (۴)، بامبویی (آبی)، بتونه‌ای (سفید)، بدنی (زرد)، برزیلی (سبز)، برزنگی (سیاه)، برفی (سفید)، برگی (سبز)، برزی/برنزه (قهوه‌ای)، برنجی (سفید/زرد)، بزکی (زرد)، بسدی^۲ (سرخ)، بقمی/بکمی (سرخ)، بلدرچینی (دورنگ)، بلوری (سفید)، بلوطی (قهوه‌ای/سرخ)، بنتونی (آبی/سبز)، بندری^۳ (سیاه)، بنفش، بنفشه‌ای (بنفش)، بوقلمونی (رنگارنگ)، بومادرانی (صورتی)، بهاری (سبز/سفید)، بهرامی (سرخ)، بهرامی (سرخ)، بهی (زرد)، بیابانی (قهوه‌ای)، بیجاده‌ای (سرخ)، بیدمشکی (زرد)، بیدنجیلی (قهوه‌ای)، بیدی (سبز)، بیزانسی (صورتی)، بیسکویتی (قهوه‌ای).</p>
پ	<p>پارسی/ایرانی^۴ (آبی/سبز/سرخ)، پارکتی (قهوه‌ای)، پازهری/پادزهری (سبز/زرد - سرخ)، پاکتی^۵ (قهوه‌ای)، پامچالی (صورتی/زرد)، پاییزی (زرد)، پتینه‌ای (سبز/آبی/قهوه‌ای)، پرتقالی (نارنجی/زرد)، پرکه‌ای (زرد)، پرنیانی (رنگارنگ)، پروسی (آبی)، پرسپولسی (سرخ)، پسته‌ای (سبز)، پشمکی (صورتی)، پشمی (قهوه‌ای)، پلاتینی/پلاتینه (خاکستری/سفید)، پلخشی (رنگارنگ)، پلنگی (زرد/دورنگ)، پنبه‌ای (صورتی)، پنکی (صورتی)، پنیری (سفید)، پودری (سفید)، پوستی (زرد/قهوه‌ای)، پهلوی (۴)، پیازکی (سرخ)، پیازی (صورتی)، پیانویی (سیاه).</p>
ت	<p>تاکستانی (سبز)، تبنی (زرد/کاهی)، تَبَرخونی/طبرخونی (سرخ)، تخته‌ای (یکرنگ)، تخم‌مرغی (زرد)، ترافیکی (سفید/زرد)، تربتی (قهوه‌ای)، ترمه‌ای (خاکستری)، ترنجی (زرد)، تکاوری (سبز)، تریاکی (قهوه‌ای)، تگری (سفید)، تمری (قهوه‌ای)، تمشکی (سرخ/صورتی)، تنباکویی (قهوه‌ای)، توپازی (آبی/زرد)، توپراغی (زرد/خاکی) توتی (بنفش/سبز)، توزی (سرخ)، توسکایی (صورتی)، توسی/طوسی (خاکستری)، تیتانی (سرخ)، تیزابی (سبز)، تپله‌ای (رنگارنگ)، تینی (زرد).</p>

۱. نوعی صورتی به رنگ گُلِ ادریس/ادریسی.

۲. به رنگ مرجان (فرهنگ فارسی عمید).

۳. کاربرد عامیانه: دارای پوست تیره.

۴. ترجمه قرضی Persian blue/green/red که در میان گویشوران کاربرد پیدا کرده است.

۵. نوعی قهوه‌ای در رنگ موی زنانه.

ج	جفتی (قهوه‌ای)، جگری (سرخ/قهوه‌ای)، جگرکی (سرخ)، جلبکی (سبز)، جمستی/گمستی (بنفش)، جنگلی (سبز/آبی)، جوزی (قهوه‌ای/بنفش)، جوهری (آبی)، جینی (تند/براق)، جینی (آبی)، جیوه‌ای (خاکستری).
چ	چاچی (سفید)، چخماقی (سیاه/سفید)، چرمی (قهوه‌ای/سفید)، چریکی (سبز)، چغزی (سبز)، چغندری (سرخ)، چکشی (آبی/سبز)، چکمی (صورتی)، چمنی (سبز)، چناری (سرخ)، چوبکی (قهوه‌ای)، چوبی (قهوه‌ای)، چهره‌ای (صورتی)، چینی (سبز/سفید)، چیتی (؟)، چینچیلی/چینچیلایی (خاکستری).
ح	حبری (سیاه/کبود)، حصرمی (سبز)، حصیری (زرد)، حلزونی (سبز - قهوه‌ای)، حنایی (سرخ/نارنجی/قهوه‌ای/سبز/زرد)، حلوایی (قهوه‌ای).
خ	خاکستری، خاکی (زرد/قهوه‌ای)، خامه‌ای (سفید/زرد)، ختاتی (سیاه)، ختایی/خطایی (سرخ)، خُداری (سیاه)، خردلی (زرد/سبز/سرخ)، خرمالویی (نارنجی)، خرمایی (قهوه‌ای/زرد)، خزانی (زرد)، خزری (آبی)، خزه‌ای (سبز)، خشخاشی (سرخ)، خشی (کبود)، خرسی (قهوه‌ای)، خرمگسی (سبز)، خلبانی (سبز)، خمری (سرخ)، خورشیدی (نارنجی/زرد)، خوشه‌ای (خاکستری)، خوکی (صورتی)، خونی (سرخ)، خیاری (سبز)، خیری (سرخ/بنفش/زرد/قهوه‌ای)، خینی (قهوه‌ای).
د	دارابی (نارنجی)، دارچینی (قهوه‌ای/سرخ)، دارکوبی (سبز)، درباری (آبی/سبز/بنفش)، درختی (سبز)، دُردی (سرخ)، دُرنایی (سفید - آبی)، دریایی (آبی/سبز)، دلمه‌ای (سبز)، دلفینی (خاکستری/آبی)، دَماری (آبی/کبود)، دوده‌ای (خاکستری)، دودی (خاکستری)، دوشابی (سرخ)، دوغی (آبی/صورتی/سفید)، دولابی (آبی)، دیبایی (سبز/سرخ/زرد)، ذریحی (سرخ).
ر	راشی (قهوه‌ای)، رادثونی (سرخ)، رُزی (صورتی)، رُسی (قهوه‌ای)، رُشتی (نارنجی)، رصاصی (سرخ)، رشفه‌ای (سبز)، رمادی (خاکستری)، رُمانی (سرخ)، رنگین‌کمانی (رنگارنگ)، روباهی (سرخ)، رومی (سفید)، روناسی (سرخ)، ریحانی (بنفش/سبز).
ز	زاغی (آبی/سیاه/کبود)، زاغکی (سیاه)، ژبدی (سفید)، زبرجدی (سبز)، زبیبی (بنفش)، زُرتی/ذرتی (زرد)، زرد، زردالویی (زرد)، زردچوبه‌ای (زرد)، زردشتی (سرخ)، زرزوری (سبز/سفید)، زرشکی (سرخ/قهوه‌ای)، زرنندی (سبز)، زرنیخی (زرد)، زوروقی (زرد)، زرهی (خاکستری)، زَریری (زرد)، زعفرانی/زعفری (زرد)، زغال‌چوبی (خاکستری)، زغال‌سنگی (خاکستری)، زغالی (خاکستری/سیاه)، زمردی (سبز)، زمینی (قهوه‌ای)، زنبقی (آبی)، زنبوری (زرد)، زنجبیلی (زرد)، زنگاری (سبز/آبی/سرخ)، زنگی (سیاه)، زببقی (خاکستری)، زیتونی (سبز)، زیتی (زرد - سبز)، زیره‌ای (سیاه).

ادامه جدول ۳:

س	ساجی (سیاه)، ساغری (سرخ)، سبز، سیپزی (سرخ)، سپیداجی (قهوه‌ای)، سداب‌ی (سبز)، سد‌ری (سبز)، سرامیکی (خاکستری)، سربازی (قهوه‌ای)، سربی (خاکستری)، سرخ، سرخابی (صورتی)، سرخسی (قهوه‌ای)، سرکه‌ای (سرخ)، سرگینی (قهوه‌ای)، سرمه‌ای (آبی)، سرنجی (سرخ)، سروی (سبز)، سفالی (قهوه‌ای/سرخ)، سفید، سفیدابی (سفید)، سلطنتی (آبی/سبز/بنفش)، سماقی (سرخ)، سموری (قهوه‌ای)، سنجابی (خاکستری)، سنجدی (سرخ)، سندروسی (زرد)، سنگ‌پشتی (قهوه‌ای)، سنگی (خاکستری)، سوری (سرخ)، سوسنی (بنفش/کبود)، سوغانی (پیازی)، سیاه، سیبی (سرخ)، سیدی (سبز)، سیری (آبی/بنفش/صورتی)، سیسنبری (سبز)، سیکلمه‌ای (بنفش)، سیلویی (خاکستری)، سیمابی (خاکستری)، سیمانی (خاکستری).
ش	شاه‌بلوطی/شابلوطی (سرخ/قهوه‌ای)، شاه‌توتی/شاتوتی (سرخ)، شالی (آبی)، شامپاینی (قهوه‌ای)، شاه‌پسندی (بنفش)، شبدری (سبز)، شبقی (سیاه)، شبنمی (صورتی)، شترنگی/شطرنجی (صدرنگ)، شتری (زرد/قهوه‌ای/سبز)، شجری (سبز)، شرابی (سرخ/صورتی)، شربتی (صورتی/سرخ)، شرقی (سرخ)، ششی (سرخ)، شعله‌ای/شله‌ای (زرد)، شفتالویی (سرخ)، شفقی (سرخ/صورتی)، شقایقی (سرخ)، شکاری (سبز)، شکری (سفید/زرد/سرخ)، شکلاتی (قهوه‌ای/صورتی)، شلیلی (سرخ)، شکوفه‌ای (صورتی/سفید)، شمسی (سرخ/زرد)، شمشادی (سبز)، شمعی (سبز)، شنگرفی (سرخ)، شنی (سفید/قهوه‌ای)، شویدی (سبز)، شوکرانی (سبز)، شهابی (سرخ)، شیرازی (سرخ)، شیرهای (سرخ)، شیری (سفید)، شیشه‌ای (سفید/آبی)، شیروانی (نارنجی).
ص	صابونی (سفید/سبز)، صحرایی (آبی)، صدفی (سفید)، صفراوی (زرد)، صندلی (زرد/سفید)، صنوبری (قهوه‌ای)، صورتی.
ط	طاووسی (آبی/سبز/سیاه)، طلایی (زرد)، طوقی (؟)، طوطکی (سبز)، طوفانی (آبی).
ع	عاجی (سفید)، عباسی (سرخ/سیاه)، عبایی (قهوه‌ای)، عدسی (سبز/سرخ)، عرسی (قهوه‌ای)، عروسکی (زرد/صورتی)، عزاداری (سیاه)، عسلکی (زرد)، عسلی (زرد)، عقابی (قهوه‌ای - خاکستری)، عقیقی (سرخ/سبز/سیاه)، علفی (سبز)، عنابی (سرخ/قهوه‌ای)، عنبری (سیاه)، عودی (سبز).
غ	غباری (زرد)، غربی (سرخ)، غروبی (نارنجی/سرخ)، غزالی (قهوه‌ای)، غلنجی (قرمز/قهوه‌ای/خاکستری).
ف	فاختی (خاکستری)، فالونی (سرخ)، فرانسوی (آبی)، فریبری (بنفش)، فرنگی (زرد/بژ)، فُستقی (سبز)، فسفری (زرد/سبز)، فضایی (سیاه/خاکستری)، فلامینگوی (صورتی/نارنجی)، فلزی (سبز)، فلغلی (سرخ)، فندقی (قهوه‌ای)، فولادی (آبی/خاکستری)، فیروزه‌ای (آبی/سبز)، فیلی (آبی/خاکستری/کبود).

ق	<p>قارچی (قهوه‌ای)، قاصدکی (زرد)، قجری (سرخ/قهوه‌ای)، قرفی (سرخ)، قرمز، قشقای (رنگارنگ/ارنگ)، قزاقی (سرخ)، قفایی (بنفش)، قفقازی (سیاه)، قطبی (سفید)، قورباغه‌ای (سبز)، قوسی (رنگین‌کمانی)، قوچی (قرمز - قهوه‌ای)، قهوه‌ای، قهوه‌ای، قیری (سیاه)، قیزلی (زرد/طلایی).</p>
ک	<p>کاپوچینویی (قهوه‌ای/سفید)، کاتریلاری (زرد)، کاجی (قهوه‌ای/سبز) کاراملی (قهوه‌ای)، کارینی (آبی)، کارتنی (قهوه‌ای)، کاسپینی (آبی)، کاغذی (سفید)، کافوری (سفید)، کاکائویی (قهوه‌ای)، کاکریزی (بنفش)، کالباسی (صورتی/بنفش)، کاهویی (سبز)، کاهی (زرد/سبز)، کبابی (قهوه‌ای)، کُبالتی (آبی)، کبریتی (سبز/آبی/زرد)، کبدی (سرخ)، کبکی (خاکی/زرد)، کپکی (سبز/آبی)، کتانی (زرد)، کُحلی (سرمه‌ای)، کُداکی (زرد)، کدوتنبلی (نارنجی)، کدویی (نارنجی)، کُراثی (سبز)، کربنی (سیاه)، کُردوبایی (سرخ)، کرمی/اکرم (سفید)، کُره‌ای (زرد)، کروماکی (سبز)، کُرومی (خاکستری)، کریستالی (سفید)، کشمشی (سیاه)، کلاغی (سیاه)، کلخنگی (سبز)، کلمی (بنفش/سبز)، کلوخی (قهوه‌ای)، کُناری (نارنجی/سبز)، کنجدی (قهوه‌ای)، کنفی (قهوه‌ای/سرخ/خاکستری)، کُنیاکی (قهوه‌ای)، کوارتری (صورتی)، کوهی (صورتی)، کویری (قهوه‌ای)، کهربایی (زرد)، کهکشانی (سفید/بنفش)، کیسه‌ای (آبی)، کیهانی (سفید).</p>
گ	<p>گارفیلدی (نارنجی)، گامبوژی (زرد)، گچی (سفید/صورتی)، گدازه‌ای (سرخ)، گرافیتی (خاکستری)، گربه‌ای (قهوه‌ای)، گردویی (قهوه‌ای)، گرگی (خاکستری)، گرینی (سبز)، گشنیزی (سبز)، گلبرگی (صورتی)، گلابی (صورتی)، گلی (قهوه‌ای)، گلی (سرخ/صورتی)، گمیشی (؟)، گنجشکی (خاکستری)، گندمی (زرد/سبز)، گندناپی (سبز)، گوجه‌ای (سرخ)، گورخری (چندرنگ)، گوزنی (قهوه‌ای)، گوشتی (صورتی/قهوه‌ای)، گوگردی (زرد)، گوهی (قهوه‌ای)، گوهری (سرخ)، گیلاسی (سرخ/بنفش/سیاه)، گیلی (زرد)، گلرنگی (زرد).</p>
ل	<p>لاجوردی/لاژوردی (آبی)، لاک‌پشتی (قهوه‌ای)، لاکی (سرخ)، لاله‌زاری (سرخ)، لبویی (سرخ)، لجنی (سبز/آبی)، لحمی (سرخ)، لعلی/لالی (سرخ)، لکائی (سرخ)، لنگی (سرخ)، لؤلؤئی (سرخ)، لیزری (قهوه‌ای)، لیمویی (زرد/سبز).</p>
م	<p>ماتیکی (سرخ/صورتی)، ماردی (سرخ)، مادرکری (صورتی/آبی/سبز)، ماری (سفید)، ماستی (آبی/سفید)، ماسه‌ای (سفید)، ماشی (سبز)، مامیرانی (زرد)، ماهونی (قهوه‌ای)، ماهوتی (سبز)، مخملی (سرخ/آبی/بنفش/سیاه)، مرجانی (سرخ/نارنجی/صورتی/سیاه/قهوه‌ای)، مردابی (سبز)، مرغشی (سفید)، مرمری (سبز/سفید)، مرواریدی (سفید/صورتی)، مُرکبی (سیاه)، مسی (سرخ/نارنجی/صورتی/قهوه‌ای)، مشکی (سیاه)، مشمشی (زرد)، مفرغی (قهوه‌ای)، مگسی (خاکستری/سبز)، مگنولی/مگنولیایی (صورتی/بنفش)، ملاگیری (قهوه‌ای)، مَلجی (قهوه‌ای) - قرمز، مَله‌ای (زرد)، ملوانی (آبی)، ملیحه‌ای (سفید)، موجی (آبی)، موزاییکی (سرخ/سفید)، موشی (خاکستری)، موردی (سبز)، موزی (زرد)، مومی (زرد)، مهتابی (سفید)، میخکی (صورتی)، میشی (سبز/قهوه‌ای)، مینایی (آبی/سبز)، مینونی (زرد)، میوه‌ای (سرخ).</p>

ادامه جدول ۳:

ن	نارگیلی (قهوه‌ای)، نارنجی، نارنگی (نارنجی)، نارونی (قهوه‌ای)، ناری (سرخ)، نباتی (سفید/زرد)، نحاسی (زرد)، نخودی (زرد/سبز)، نرگسی (زرد)، نسترنی (صورتی)، نسکافه‌ای (قهوه‌ای)، نسواری (سبز)، نعنایی (سبز/سفید)، نظامی (زرد)، نفتی (آبی/سیاه)، نقره‌ای (خاکستری)، نیاگارایی (آبی)، نیسانی (آبی)، نیلوفری/نیلغری (آبی/صورتی)، نیلی (آبی/سبز)، نئونی (صورتی).
و	واکسی (سفید/سیاه)، وانیلی (زرد)، ورامینی (صورتی)، وردی (سرخ)، ورگی (خاکستری)، وزقی/وزغی (سبز)، ونگه‌ای (قهوه‌ای)، ونیزی (سرخ)، وینستونی (سرخ).
ه	هاله‌ای (زرد)، هالوژنی (زرد)، هردی (زرد)، هروانی (قهوه‌ای)، هلوپی (صورتی/نارنجی/زرد)، هلی (سبز)، هندوانه‌ای (سرخ)، هندی (زرد)، هوایی (آبی)، هویحی (نارنجی).
ی	یاسمنی (بنفش)، یاسی (بنفش)، یاقوتی (بنفش/سرخ/سبز/آبی)، یخچالی (سفید)، یخی (سفید/آبی)، یرقانی (زرد)، یزیدی (سرخ)، یشمی (سبز)، یراقی (سبز/یشمی)، یهودی (زرد).

ب) پسوند -ه/e-

این پسوند در فارسی به صورت محدود رنگ‌واژه‌سازی می‌کند. رنگ‌واژه‌هایی را که این گونه ساخته شده‌اند می‌توان به دو نوع تقسیم‌بندی کرد. در برخی از آن‌ها پایه واژگانی اسم است و در بعضی دیگر ستاک فعل. برخی از رنگ‌واژه‌های گونه اول همراه با پسوند -ی یا بدون پسوند نیز مشاهده شده‌اند. نمونه‌هایی از این رنگ‌واژه‌ها در جدول زیر آمده‌است:

جدول ۴: رنگ‌واژه‌های اشتقاقی (... + ه-)

اسم + ه	چشیشه/چشینه ^۱ (سفید)، دیزه ^۲ (خاکستری)، سرخه (سرخ)، شاهابه (سرخ)، فریسه (سبز)، کلاژه/کلاچه (دورنگ)، پیسه (دورنگ)، خشینه (کبود)، کبوده (آبی)، نیله (آبی)، سبزه (تیره)، رویینه/روینه (سرخ)، برنزه (قهوه‌ای)، پلاتینه (سفید)، بنفشه، بافته (۴)، ابلک/ابلق (آبله: سیاه‌سفید)، نشاسته (سرخ).
بن فعل + ه	پرهوده/برهوده: زرد سوخته (از فعل پرهودن)، کالیده: دارای موهای زرد مادرزاد (از فعل کالیدن)، برشته: رنگ‌برگردانیده و سرخ شده (از فعل رُشتن).

۱. رنگی از اسب و شتر (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱، جلد ۸: ۸۰۹-۸۱۰).

۲. رنگی از اسب، شتر و الاغ (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱، جلد ۱۱: ۳۲۶۳).

پ) پسوند - گون

- گون یکی دیگر از پسوندهای رنگ‌واژه‌ساز پر کاربرد است که از دیرباز در زبان فارسی رایج بوده است. «گون» به معنی رنگ است و در گذشته به صورت واژه‌ای مستقل کاربرد داشته است. می‌توان گفت تمام رنگ‌واژه‌هایی که در زبان فارسی سابقه تاریخی دارند و با - ی ساخته شده‌اند، در آغاز به صورت «واژه پایه + گون» ظاهر شده‌اند و سپس در گذر زمان، پسوند - ی/ī- جایگزین «گون» شده است، مانند نمونه‌های زیر:

جدول ۵: رنگ‌واژه‌های اشتقاقی (اسم + - گون)

آذرگون (سرخ)، آنگشت‌گون (خاکستری)، به‌گون (زرد)، جَزَع‌گون ^۱ (سیاه)، دینارگون (زرد)، روزگون (زرد)، غالیه‌گون (سیاه)، گاوگون (سیاه)، لاله‌گون (سرخ)، می‌گون (سرخ)، زربفت‌گون (زرد)، زهراب‌گون (زرد)، شام‌گون (سیاه)، شب‌گون (سیاه).

به نظر نگارنده، به دلایل زیر نمی‌توان با قطعیت تمام گفت-گون به یک پسوند در زبان فارسی بدل شده است:

۱. امروزه معرب واژه «گون» که «لون» است، به صورت یک تکواژ آزاد به کار برده می‌شود؛
۲. گویشوران صورت‌های اشتقاقی -گون را با وندهای دیگر رنگ‌واژه‌ساز به صورت - گونه، و -گونی (گون + - ی/ه -e/ī-) ساخته‌اند و نمونه‌هایی از آن در منابع مشاهده می‌شود. علاوه بر این، فارسی‌زبانان در مواردی برای تأکید کردن بر سیری رنگ، پسوند -ا را به گون افزوده‌اند و - گونا ساخته‌اند، مانند نمونه‌های زیر:

جدول ۶: صورت‌های اشتقاقی «گون»

- گونی	آسمان‌گونی، خاکسترگونی، زرگونی، می‌گونی، گندم‌گونی، سیاه‌گونی، پیروزه‌گونی، ماه‌گونی
- گونه	آسمان‌گونه، زعفران‌گونه، سبیدگونه، گل‌گونه، نیل‌گونه، دینارگونه
- گونا	زرگونا، غالیه‌گونا، گوناگون (رنگارنگ)

۱. هم‌رنگ جزع (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱، جلد ۷: ۱۴۷۹).

۳. تمام رنگ‌واژه‌هایی که به -گون ختم می‌شوند، به هر دلیل صرفی که نتوانسته‌اند به ساخت اشتقاقی «اسم + ی/ی-1» تبدیل شوند، به ساخت مرکب «اسم + رنگ/فام» بدل شده‌اند، مانند: لاله‌گون ← لاله‌فام/لاله‌رنگ

ت) پسوند -ین

تعدادی اندکی از رنگ‌واژه‌ها نیز به کمک پسوند -ین ساخته شده‌اند. این رنگ‌واژه‌ها نیز با دیگر وندهای رنگ‌واژه‌ساز مشاهده شده‌اند:

جدول ۷: رنگ‌واژه‌های اشتقاقی (اسم + -ین)

رویین (سرخ)، سیمین (خاکستری)، زرین (زرد)، خشین (کبود)، نیلین (آبی)، چرکین (کدر)، شعلین (سرخ)، زمردین (سبز)، زبرجدین (سبز).
--

علاوه بر این وندهای رنگ‌واژه‌ساز، در فارسی پسوندهای دیگری نیز وجود دارند که در گذشته رنگ‌واژه‌سازی می‌کرده‌اند، اما امروزه زایایی خود را از دست داده‌اند. نمونه‌های این رنگ‌واژه‌ها که به صورت رسوبی در فارسی باقی مانده‌اند، به شرح زیرند:

جدول ۸: وندهای رنگ‌واژه‌ساز نازایا

اسم + -وش	سیاوش (سیاه)، صبح‌وش (سفید)، سرخ‌وش، زنگی‌وش (سیاه)، لاله‌وش (سرخ)، ابرش (ابروش: دورنگ)
اسم + -دیز/دیس	شبدیز (سیاه/خاکستری)، گرگ‌ویزه (خاکستری)، ترنج‌دیس (زرد)
اسم + -زار/وار	شقق‌زار (سرخ)، مس‌وار (سرخ)، بنفشه‌وار (بنفش)
اسم + -سار	زاغ‌سار (سیاه)، دگر‌سار (به رنگی دیگر)، کافورسار (سفید)
اسم + -آ	شونیزا (سیاه)، آلا (سرخ)
اسم + -اول	زاغول (سبز/آبی)

۴-۱-۴-۱-۲. ترکیب

ترکیب یکی دیگر از ساخت‌هایی است که در زبان فارسی رنگ‌واژه‌سازی می‌کند. منظور از رنگ‌واژه‌های ترکیبی، آن دسته از واژه‌هایی است که در نتیجه ترکیب یا ترکیب و اشتقاق به یک رنگ‌واژه بدل شده‌اند و به نظر گویشوران به رنگی خاص در پیوستار رنگ دلالت دارند. بنابراین، ساخت درونی واژه (اینکه پیش از رنگ‌واژه‌شدن بسیط بوده یا

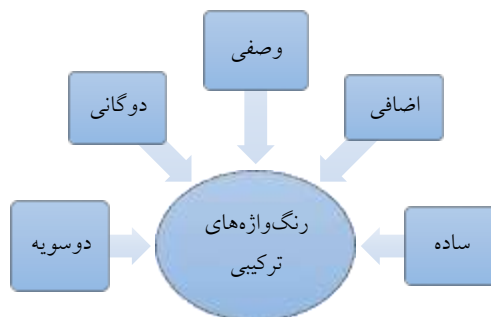
غیربسیط) مدنظر نیست. برای نمونه، واژه‌هایی مانند آفتابگردانی، بیدنجیلی و بیدمشکی در این دسته قرار نمی‌گیرند، زیرا در منظر رنگ‌واژه‌ای این واژه‌ها مشتق هستند: آفتابگردان + ی، بیدمشک + ی/ی- و بیدنجیل + ی/ی-، علاوه بر «گون»، در زبان فارسی تکواژهای دیگری نیز وجود دارند که به یک پایه‌ واژگانی افزوده می‌شوند و در ترکیب به یک رنگ خاص دلالت می‌کنند:

جدول ۹: تکواژهای رنگ‌واژه‌ساز

آرنگ: سبزآرنگ، آرنگ‌زرد	آزرد: آزردهوهر، آزردهزرد
نگار: زرنگار، گوهرنگار	نهاد: آتش‌نهاد
پوش: شقایق‌پوش، چمن‌پوش	چرده: سیاه‌چرده، سرخ‌چرده، سپیدچرده
رنگ: بازرنگ، بستام‌رنگ، توتیارنگ	بام/پام/فام: زردبام، کبودبام، شیربام، بادزفام

از میان این تکواژها همچنان دو تکواژه آزاد «فام» و «رنگ» در ترکیب با یک پایه‌ واژگانی رنگ‌واژه‌سازی می‌کنند. این واژه‌ها هر دو به معنای رنگ هستند، با این تفاوت که «فام» تنها پس از پایه‌ واژگانی ظاهر می‌شود، در حالی که رنگ هم پیش از آن و هم پس از آن می‌تواند به کار برده شود، مانند: لاله‌فام، لاله‌رنگ و رنگِ لاله. به‌طور کلی، رنگ‌واژه‌هایی که در فرایند ترکیب در زبان فارسی ساخته شده‌اند ساختی نحوی دارند. این رنگ‌واژه‌ها را می‌توان به پنج گروه دسته‌بندی کرد. ملاک مقوله‌بندی این واژه‌ها ساخت درونی خود واژه نیست، بلکه ساخت آن‌ها در تبدیل شدن به یک رنگ‌واژه مدنظر است. رنگ‌واژه‌های ترکیبی در فارسی به شرح زیر هستند:

شکل ۲: رنگ‌واژه‌های ترکیبی در فارسی



الف) ترکیب‌های ساده

این ترکیب‌ها به دو صورت مشاهده می‌شوند. در گروهی از آن‌ها، تکواژه رنگ/فام یک پایه واژگانی را همراهی می‌کند و آن را به یک رنگ‌واژه بدل می‌کند. در دسته‌ای دیگر، رنگ‌واژه‌ای در کنار یک پایه واژگانی ظاهر می‌شود و باهم به رنگی خاص در پیوستار رنگ اشاره می‌کنند. رنگ‌واژه‌های زیر نمونه‌هایی از ترکیب‌های ساده هستند:

جدول ۱۰: ترکیب‌های ساده

<p>آرزیرنگ (سفید)، بادزفام (بنفش)، باده‌رنگ (سرخ)، بازرنگ (خاکستری)، برنگِ اوهک (زرد)، بژمژه‌رنگ (رنگارنگ)، بستام‌رنگ (سرخ)، بوریارنگ (زرد)، پاتیل‌رنگ (سیاه)، پَرندرنگ (سبز)، پَرنون‌رنگ (سرخ)، پَروزرنگ (سرخ)، پروین‌رنگ (آبی)، پیک/پیک‌رنگ (خاکستری)، تاریک‌فام/تارفام (سیاه)، توتیارنگ (دودی/سرمه‌ای)، جام‌رنگ (روشن)، برنگ‌جو (زرد)، چرم‌رنگ (سپید)، خاکه‌رنگ (زرد)، خرگوش‌رنگ (قهوه‌ای - خاکستری)، ذرفام/ذُررنگ (سرخ)، درمنه‌رنگ (سفید)، دیبه‌رنگ (سفید)، راسورنگ (قهوه‌ای)، رنگ‌پا (زرد)، رنگ‌گونه (سرخ)، رنگ‌گونی (قهوه‌ای)، رنگ‌چایی (سرخ/قهوه‌ای)، روضه‌رنگ (سبز)، روی‌رنگ (سرخ)، زحل‌رنگ (سیاه)، زلف‌رنگ (سیاه)، ساررنگ (سیاه)، سایه‌رنگ (آبی)، سپهررنگ (آبی)، سمن‌رنگ (بنفش)، سینج‌رنگ (مسی)، سینه‌رنگ (سفید)، شاخ‌رنگ (قهوه‌ای)، شال‌رنگ (زرد)، شبنه‌رنگ (سرخ)، شبرنگ (سیاه)، شبه‌رنگ (سیاه)، شَبَنیلدرنگ (زرد)، صافی‌رنگ (؟)، صبح‌رنگ (سفید)، طحال‌رنگ (سرخ)، غازه‌رنگ (سرخ)، غنچه‌رنگ (سرخ)، غالیه‌رنگ (سیاه)، غوره‌رنگ (سبز)، قاررنگ (سیاه)، قندیل‌رنگ (سرخ)، کاجیره‌رنگ (نارنجی)، کاسه‌رنگ (صدف‌رنگ)، کامه‌رنگ (سرخ)، کبوترفام (خاکستری)، کُنده‌رنگ (قهوه‌ای)، کوه‌رنگ (قهوه‌ای)، گردرنگ (زرد)، گزرنگ (سفید)، گلابی‌رنگ (سبز)، ماغ‌رنگ (سیاه)، به‌رنگ‌ماهی‌آزاد (خاکستری)، مریخ‌فام (سرخ)، مُل‌رنگ/مُلفام (سرخ)، موی‌رنگ (سیاه)، مَهفام (سفید)، میغرنگ (سفید)، می‌رنگ (سرخ)، مینورنگ (سبز/آبی)، ناوه‌رنگ (قهوه‌ای)، نوررنگ (زرد)، نی‌رنگ (زرد)، وسمه‌رنگ (سیاه)، وشی‌رنگ (سرخ)، بَنگ‌رنگ (قهوه‌ای)، نیلاب‌رنگ (آبی)، به‌رنگ‌تَدرو (سرخ)، به‌رنگ‌زبان‌گنجشگ (زرد)، به‌رنگ‌مردارسنگ (سرخ)، کُرَن/کُرَند/کورنگ (نارنجی)، کُرَنگ (سرخ/قهوه‌ای)، خودرنگ (زرد)، کیارنگ (سفید)، کَلون (آبی).</p>	<p>رنگ/برنگ/همرنگ + پایه واژگانی یا پایه واژگانی + رنگ/فام</p>
<p>سرخ‌چیک، زردپَرک، سبزچَلَم، سیاتیل، زردقناری، قرمز فراری، گلْمُرِیق (مُرِیق: زرد)، شورتابی، صورتی‌توت‌فرنگی، سبزکلم‌بروکلی، صورتی‌ذُرکوهی، زردداودی، بنفش‌لی‌لیلی، سبزعماری، سبزپلاکی، صورتی‌باربی، قهوه‌ای‌باربی، زردجعفری، گورسرخ.</p>	<p>رنگ‌واژه + پایه واژگانی یا پایه واژگانی + رنگ‌واژه</p>

ب) ترکیب‌های اضافی

ترکیب‌های اضافی^۱ از هم‌نشینی دو پایه‌ی واژگانی پدید آمده‌اند. به عبارتی، در این دسته، از ترکیب مضاف و مضاف‌الیه رنگ‌واژه‌ای ساخته شده‌است که می‌تواند به رنگی خاص در پیوستار رنگ دلالت کند. این گونه رنگ‌واژه‌ها خود به دو دسته پایگانی^۲ و ناپایگانی^۳ تقسیم می‌شوند.

پ) ترکیب‌های اضافی پایگانی

ترکیب‌های اضافی پایگانی آن دسته از رنگ‌واژه‌هایی هستند که اجزای آن‌ها به صورت سلسله‌مراتبی باهم ترکیب شده‌اند و به یک رنگ‌واژه بدل شده‌اند. در ساخت این رنگ‌واژه‌ها تکواژ «رنگ» حضوری اجباری دارد و کسره‌ی اضافه در ترکیب مضاف و مضاف‌الیه مشهود است (برنگ/رنگ + مضاف + مضاف‌الیه). نمونه‌های این ساخت به قرار زیراند:

جدول ۱۱: ترکیب‌های اضافی پایگانی

<p>آب‌حنا (کمرنگ)، آب‌دریا (آبی)، آب‌دهان‌مرده (کمرنگ)، آستین‌رنگرز (رنگارنگ)، بال‌پروانه (رنگارنگ)، بدن‌شیر (نارنجی)، به‌پخته (زرد)، به‌گزیده (سرخ - بنفش)، بیخ‌مرجان (سرخ)، پرتقال‌توسرخ (سرخ)، تازه‌زرشک (سرخ)، تیغ‌کوهسار (زرد)، چشم‌گوسفند‌مرده (سیاه - سفید)، چوب‌گز (زرد)، خون‌خروس (سرخ)، خون‌کبوتر (سرخ)، دل‌خروس (سرخ)، زرده‌تخم‌مرغ (زرد)، شاش‌خر (زرد)، شمع‌فانوس (زرد)، غوک‌جامه (سبز)، کاسه‌خون (سرخ)، کاهبرگ (زرد)، کون‌پاتیل (سیاه)، گردن‌کبوتر (بنفش)، گل‌جعفری (زرد)، گل‌رعنا (سرخ)، گل‌شبنم (سرخ)، گل‌شنبلبله (زرد)، گل‌کاجیره (نارنجی)، گل‌کاسنی (آبی)، گل‌کاغاله (سرخ)، گل‌کافشه (نارنجی)، گل‌هلو (صورتی)، گل‌مُل (سفید)، میناجگر (سرخ)، گل‌شاه‌پسند (بنفش).</p>	<p>به‌رنگ/رنگ + +</p>
---	-----------------------------------

در این نوع از ترکیب‌ها، ساخت نمونه‌های «میناجگر»، «غوک‌جامه»، «کاهبرگ»، «تازه‌زرشک» و «به‌گزیده» اندکی متفاوت از بقیه است. وجود تکواژ «رنگ» در ساخت

1. genitive
2. hierarchical
3. non-hierarchical

این رنگ‌واژه‌ها اجباری نیست و کسره اضافه در آن‌ها مستتر است. «میناجگر»، «غوک جامه» و «کاهبرگ» اضافی مقلوب هستند و «تازه زرشک» وصفی مقلوب است. این رنگ‌واژه‌ها را می‌توان به صورت‌های زیر بازسازی کرد:

- میناجگر: به رنگِ جگرِ مینا
- غوک جامه: به رنگِ جامهٔ غوک
- کاهبرگ: به رنگِ برگِ کاه
- تازه زرشک: به رنگِ زرشکِ تازه
- به گزیده: به رنگِ به گزیده

ت) ترکیب‌های اضافی ناپایگانی

این گروه از رنگ‌واژه‌ها ساختی ناپایگانی دارند و اجزای آن‌ها به صورت سلسله‌مراتبی با هم ترکیب نشده‌اند، بلکه همزمان در ترکیب و همراهی با وند اشتقاقی - ی/ی- به یک رنگ‌واژه تبدیل شده‌اند (مضاف + مضاف الیه + ی). برخلاف ترکیب‌های پایگانی، حضور تکواژ «رنگ» در آن‌ها اجباری نیست و کسره اضافه بین اجزای آن پنهان است. این رنگ‌واژه‌ها در مرحله نخست ساختی پایگانی داشته‌اند و سپس، با پیدایش وند - ی/ی- و اختیاری شدن حضور تکواژ «رنگ» ناپایگانی شده‌اند. اجزای این گونه ترکیب‌ها در بافت زبانی غیررنگ‌واژه‌ای همراه با کسره اضافه ظاهر می‌شوند، اما در بافت رنگ‌واژه‌ای کسره اضافه در آن‌ها مستتر است. برای نمونه، در گفتگوی روزمره ما ترکیب‌هایی چون «پای مرغ» و «کله‌ی غاز» داریم، ولی «پامرغ» و «کله‌غاز» نداریم. این در حالی است که به کمک - ی رنگ‌های «پامرغی» و «کله‌غازی» ساخته‌ایم. رنگ‌واژه‌هایی که این‌گونه ساخته شده‌اند به شرح زیراند:

جدول ۱۲: ترکیب‌های اضافی ناپایگانی

پوست‌پیزی (صورتی/سرخ/بنفش)، پوست‌پسته‌ای (سبز)، پوست‌پلنگی (زرد)، پوست‌سوسماری (سبز)، پوست‌گرگی (قهوه‌ای)، پوست‌ماری (زرد)، پوست‌پرتقالی (نارنجی)، پوست‌تخم‌مرغی (سفید)، پوست‌خیاری (سبز)، پوست‌گردویی (قهوه‌ای/سبز)، پوست‌هندوانه‌ای (سبز)، پوست‌انگوری (سرخ)، پوست‌اسبی (قرمز - قهوه‌ای)، پوست‌بادمجانی (بنفش)، پوست‌پولیشی (درخشان).	پوست +.....+ ی
---	----------------

گل اناری/گلناری (سرخ)، گل باقلی/باقالی (دورنگ)، گلبهی (صورتی/نارنجی)، گل پنبه‌ای (سیاه - سفید)، گل پیازی (قرمز)، گل جوزی (قهوه‌ای)، گل چناری (قهوه‌ای)، گلخاری (صورتی)، گل رُزی (صورتی)، گل ذرتی (آبی)، گل سرخی (سرخ/صورتی)، گل سنگی (سبز)، گل کیدی (نارنجی/زرد)، گل گزی (سرخ).	گل +.....+ ی
گل آخگری (قهوه‌ای)، گل آرمنی (قهوه‌ای)، گل سرخی (سرخ)، گل ماشی (زرد)، گل تپه‌ای (خاکستری)، گل بیابانی (سرخ).	گل +.....+ ی
برگ بیدی (بنفش)، برگ پاییزی (زرد)، برگ تَرنجی (سبز)، برگ چناری (سرخ)، برگ سینجیدی (سبز)، برگ سوسنی (زرد)، برگ نی‌ای (زرد).	برگ +.....+ ی
کله‌آردکی (سبز/آبی/بنفش)، کله‌مرغابی (سبز/آبی)، کله‌غازی (سبز/آبی)، کله‌قوچی (؟)، کله‌الماسی (سفید)، کله‌جوزی (قهوه‌ای)، کله‌برفی (سفید)، کله‌بادمجانی (بنفش)، کله‌برنجی (سفید/خاکستری)، کله‌فندقی (قهوه‌ای)، کله‌هوایجی (سرخ).	کله +.....+ ی
گردن‌آردکی (سبز)، گردن‌برنجی (سیاه/سفید).	گردن +.....+ ی
دُم‌طاووسی (سبز)، دُم‌خروسی (سرخ)، دُم‌راکونی (سیاه/سفید)، دُم‌روباهی (سرخ)، دُم‌اسبی (سرخ - قهوه‌ای)، دُم‌موشی (بنفش).	دُم +.....+ ی
پرطاووسی (سبز/آبی)، پرزاغی (سیاه)، پرغازی (سفید)، پرکلاغی (سیاه)، پرخروسی (سرخ - قهوه‌ای).	پر +.....+ ی
چشم‌بیری (نارنجی)، چشم‌گره‌ای (آبی)، چشم‌خروسی (سرخ)، چشم‌بلبلی (صورتی).	چشم +.....+ ی
تخم‌بلدرچینی (دورنگ)، تخم‌شاهینی (آبی)، تخم‌لاکی (قهوه‌ای).	تخم +.....+ ی
کف حوضی (آبی)، کف‌دریایی (سبز).	کف +.....+ ی
نوک‌مدادی (خاکستری)، نوک‌ممه‌ای (قهوه‌ای).	نوک +.....+ ی
پشت‌گلی (صورتی/سفید/بنفش)، پشت‌پلنگی (زرد).	پشت +.....+ ی
چوب‌گردویی (قهوه‌ای)، چوب‌فندقی (قهوه‌ای)، چوب‌روسی (سفید).	چوب +.....+ ی
سینه‌کفتری (بنفش)، سینه‌بازی (سیاه - سفید).	سینه +.....+ ی
شاخ‌آهوپی (قهوه‌ای)، شاخ‌بزی (سرخ)، شاخ‌گوزنی (سفید).	شاخ +.....+ ی
گوه‌تَره‌ای (سبز)، گوه‌بنگی (زرد)، گوه‌مرغی (سبز - خاکستری).	گوه +.....+ ی
آن‌بنگی (زرد)، آن‌دماغی (سبز).	آن +.....+ ی
مغزپسته‌ای (سبز)، دانه‌اناری (سرخ/سبز)، ساقچناری (سبز)، آب‌اناری (سرخ)، آب‌بوری (قهوه‌ای)، آفتاب‌غروبی (سرخ)، بال‌مگسی (سبز)، پاچه‌بزی (سیاه)، پامرغی (زرد)، تاج‌خروسی (سرخ)، جامه‌شکاری (سبز)، چراغ‌راهنمایی (سرخ)، چس‌مرغی (؟)، خاک‌رُسی (قهوه‌ای)، خزه‌دریایی (سبز)، خون‌خَری (سرخ)، دنده‌گاوی (قهوه‌ای)، سایه‌کوهی (آبی)، زاق‌چناری (آبی)، زرتاری (زرد)، سَرانگشتی (سرخ)، سنگ‌آشفشانی (قهوه‌ای)، عاج‌فیلی (سفید)، کاغذ‌مَشقی (سیاه)، موگاوی (کرنج)، یال‌شیری (نارنجی)، کُهنه‌کاری (سفید/آبی/قهوه‌ای).	ی

در این نوع از ترکیب‌ها ساخت نمونه‌های «آفتاب‌غروبی»، «پوست‌پولیشی»، «چراغ‌راهنمایی» و «زرتاری» اندکی متفاوت از بقیه است. «آفتاب‌غروبی» و «زرتاری» ترکیب اضافی مقلوب هستند و «پوست‌پولیشی» و «چراغ‌راهنمایی» ترکیب وصفی هستند. در دسته‌بندی‌های «کَلّه + + ی» و «گردن + + ی» نیز، به لحاظ رابطه جزء دوم با جزء اول، دو گونه داده مشاهده می‌شود. در گروهی از این رنگ‌واژه‌ها جزء دوم مضاف‌الیه جزء اول است، مانند کَلّه‌غازی. در حالی که در گروه دیگر جزء دوم صفتی است برای توصیف جزء اول، مانند کَلّه‌ماسی.

ث) ترکیب‌های وصفی

در ترکیب‌های وصفی^۱ یک رنگ‌واژه با صفتی همراه می‌شود و به رنگی خاص اشاره می‌کند (رنگ‌واژه + صفت). بعضی از این صفت‌ها با همه رنگ‌واژه‌های کانونی و ناکانونی زبان فارسی به کار می‌روند، گروهی تنها با رنگ‌واژه‌های کانونی، و دسته‌ای دیگر با تعداد محدودی از رنگ‌ها مانند قهوه‌ای/زرشکی/فندق‌سیاه/نارنجی سوخته، صورتی خفه، بنفش‌دلریا و مسی‌مذابی. در جدول زیر نمونه‌هایی از این صفت‌ها آمده است (لازم به ذکر است که در این جدول و در شمارش رنگ‌واژه‌ها تنها صفت‌های ذکر شده در نظر گرفته شده‌اند. بیشتر این صفت‌ها با تمام رنگ‌واژه‌های فارسی همایی دارند. در این صورت، می‌توان گفت تعداد رنگ‌واژه‌های فارسی بسیار بیشتر از هزار و شصتد رنگ‌واژه و رنگ‌واژه‌های ترکیبی به مراتب بیشتر از رنگ‌واژه‌های اشتقاقی هستند):

جدول ۱۳: ترکیب‌های وصفی

پررنگ، کم‌رنگ، تیره، روشن، سیر، تند، تیز، تلخ، ترش، شیرین، نیم‌رنگ، نیم‌سیر، نیم‌تند، نیم‌مات، نیم‌براق، نیمه‌روشن، نیمه‌پررنگ، نیم‌زنگی، جیغ، یواش، مات، کدر، تار، چرکتاب، چرک، کثیف، براق، درخشان، رخشان، تابان، تابیده، شفاف، زلال، صاف، صیقل‌خور، متالیک، خام، پخته، سوخته، سوز، کال، رسیده، باز، بسته، زنده، مرده، خاموش، کهنه، تازه، نو، غلیظ، رقیق، نازک، تنک، خالص، خالی، یکدست، آرام، ملایم، معتدل، متوسط، وسط، ملیح، لطیف، گرفته، دخترانه، مردانه، پسرانه، زنانه، بیرنگ، رنگ‌پریده، کم‌حال، خفه، غمناک، گرفته، افسرده، شاد، فانتری، هنری، سفارشی، کلاسیک، ساده، مجلل، جلف، زنده، دلریا، جذاب، ناز، محو، مهی، سرد، گرم، خنک، خنثی، معمولی، عمیق، پژمرده، آشفته، شوریده، دیوانه، پیر، جوان، خسته، جهنمی، مذابی، سوز، رنگ‌رفته، دودزده، لک‌دوش، یال‌و دم‌شسته.

1. descriptive

ج) ترکیب‌های دوگانی

ترکیب‌های دوگانی^۱ یا عطفی واژه‌هایی هستند که در آن‌ها واو عطف به‌عنوان عنصری پیونددهنده، به‌صورت آشکار و پنهان، دو پایه‌ی واژگانی را به هم متصل کرده و رنگ‌واژه‌ای جدید ساخته‌است. این گونه رنگ‌واژه‌ها به سه گروه بسیط، مشتق و مکرر تقسیم می‌شوند:

جدول ۱۴: ترکیب‌های دوگانی

ترکیب‌های دوگانی بسیط	آفتاب‌مهتاب (چندرنگ)، شنبه‌یکشنبه (چندرنگ)، گرگ‌ومیش (خاکستری) سرخ‌وسفید، سفیدمشکی، سیاه‌سفید.
	شیربرنجی (سفید)، شیرچایی (قهوه‌ای)، شیرشکری (سفید)، شیرشکلاتی (قهوه‌ای)، شیرعسلی (زرد)، شیرقهوه‌ای (قهوه‌ای)، شیرفندق (قهوه‌ای)، شیرکاراملی (قهوه‌ای)، شیرکائوئی (قهوه‌ای)، شیرنسکافه‌ای (قهوه‌ای).
	شیر + (و) + ی +
	چای + (و) + ی +
ترکیب‌های دوگانی مشتق	آلاپلنگی (رنگارنگ)، آبرنگی (رنگارنگ)، ابروبادی (سفید)، فلفل‌نمکی (خاکستری)، جوگندمی (خاکستری)، کاهگلی (زرد)، تاریک‌روشنی (خاکستری)، خاک‌وغباری (زرد)، سِکاهتی (سرکه + آهن: دودی)، لاک‌والکلی (سرخ)، شن‌وماسه‌ای (زرد)، گل‌دوغی (گلی + دوغی: صورتی).
 + (و) + ی +
ترکیب‌های دوگانی مکرر	غازمغازی/غازماغازی (چندرنگ)، خط‌مخالی (چندرنگ)، شاخ‌شاخ/شاخ‌به‌شاخ (چندرنگ)، چلچل (دورنگ)، چشمه‌چشمه (برنگ و نقش لانه زنبور)، گلمنگلی (چندرنگ)، گل‌گل/گلی‌گلی/گل‌گلی (چندرنگ)، زرزری (زرد)، زران‌زران (چندرنگ)، زردوزار (زرد)، زردوزلاق (زرد)، گوناگون/گونه‌گون/گونه‌گونه (چندرنگ)، لوناتون (چندرنگ)، رنگارنگ/رنگ‌ووارنگ/رنگ‌بارنگ (چندرنگ)، رنگی‌رنگی/رنگ‌رنگی (چندرنگ).

1. dvandva

چ) ترکیب‌های دوسویه

ترکیب‌های دوسویه^۱ یا بدل رنگ‌واژه‌هایی هستند که از ترکیب دورنگ‌واژه با هم ساخته شده‌اند. در این نوع از ترکیب‌ها هر دو پایه واژگانی رنگ‌واژه هستند و هر کدام به یکی از خانواده‌های رنگ‌واژه‌های کانونی در پیوستار رنگ تعلق دارند، اما در همایی به رنگ واحدی اشاره دارند که در مرز دو رنگ به چشم گویشوران ادراک می‌شود. به لحاظ فیزیکی، این رنگ خاص مرزی دارای ویژگی‌های هر دو رنگ است؛ بین هر دو نوسان دارد و به کمک هر دو رمزگذاری واژگانی می‌شود. بیشتر این رنگ‌واژه‌ها در حوزه رنگ موی زنانه و اسب کاربرد دارند، اما در بافت‌های دیگر نیز به صورت پراکنده مشاهده شده‌اند. در این نوع از ترکیب‌ها، همان‌طور که در جدول ۱۵ آمده‌اند، هر دو رنگ‌واژه می‌توانند کانونی باشند، ناکانونی باشند و یا ترکیبی از رنگ‌واژه‌های کانونی و ناکانونی:

- رنگ‌واژه کانونی + رنگ‌واژه کانونی ← سبزآبی
- رنگ‌واژه کانونی + رنگ‌واژه ناکانونی ← آبی شیری
- رنگ‌واژه ناکانونی + رنگ‌واژه ناکانونی ← مسی فندقی

جدول ۱۵: ترکیب‌های دوسویه: رنگ‌واژه + رنگ‌واژه

آبی +	آبی شیری، آبی بنفش، آبی خاکستری، آبی دودی، آبی پاستلی، آبی توسی، آبی صدفی، آبی عسلی، آبی یاسی، آبی یخی.
ارغوانی +	ارغوانی شرابی، ارغوانی خاکی، ارغوانی دودی، ارغوانی قرمز، ارغوانی قهوه‌ای، ارغوانی صورتی، ارغوانی جوهری.
ابلق +	ابلق ابرش، ابلق نیمه ابرش، ابلق سمند، ابلق کرنگ، ابلق کهر، ابلق گرگی، ابلق موشی.
بژ +	بژ قهوه‌ای، بژ تنباکویی، بژ دودی، بژ شنی، بژ پلاتینه، بژ شکلاتی، بژ عروسکی، بژ استخونی.
بنفش +	بنفش زرشکی، بنفش سرخابی، بنفش شیری، بنفش صورتی، بنفش صدفی، بنفش عنابی، بنفش کبود، بنفش طلایی، بنفش نیلی، بنفش پاستلی، بنفش بلانسی.
توسی +	توسیابی، توسیژ.
حنایی +	حنایی دودی، حنایی شرابی، حنایی عسلی، حنایی طلایی.
خاکستری +	خاکستری بژ، خاکستری دودی، خاکستری سفید، خاکستری صدفی، خاکستری عسلی، خاکستری طلایی، خاکستری قرمز، خاکستری کبود.
زرد +	زرد پاستلی، زرد سبز، زرد حنایی، زرد قهوه‌ای، زرد نارنجی.

1. appositive

زیتونی دودی، زیتونی قطبی، زیتونی قهوه‌ای، زیتونی طلایی، زیتونی شنی، زیتونی عسلی، زیتونی پلاتینی، زیتونی یاسی، زیتونی شکلاتی.	زیتونی +
سبزآبی، سبزپاستلی، سبزخاکستری، سبزخاکی، سبزخنگ، سبز دودی، سبزرزد، سبز شیر، سبز صدفی، سبز عسلی، سبز عنابی، سبز فندق، سبز طلایی، سبز یخی.	سبز +
سرخ چرمه، سرخ قهوه‌ای، سرخ کبود، سرخ خنگ.	سرخ +
سمند گرگی، سمند زغالی، سمند یزیدی.	سمند +
سفید بنفشه، سفید سبز، سفید آبی، سفید اکلیلی، سفید توسی، سفید خاکستری، سفید صدفی، سفید صورتی، سفید طلایی، سفید گردویی، سفید لیمویی، سفید نعنائی، سفید نقره‌ای، سفید یاسی.	سفید +
شرابی ارغوانی، شرابی انگوری، شرابی بادمجانی، شرابی بنفش، شرابی خاکی، شرابی سیکلمه، شرابی شکلاتی، شرابی عنابی.	شرابی +
شکلاتی ارغوانی، شکلاتی تنباکویی، شکلاتی دارچینی، شکلاتی دودی، شکلاتی زیتونی، شکلاتی شاه بلوطی، شکلاتی شیری، شکلاتی صدفی، شکلاتی طلایی، شکلاتی عسلی، شکلاتی فندق، شکلاتی کاراملی، شکلاتی کاکائویی، شکلاتی کنفی، شکلاتی گردویی، شکلاتی مسی، شکلاتی نسکافه‌ای، شکلاتی یاسی، شکلاتی یاقوتی، شکلاتی یخی.	شکلاتی +
صورتی صدفی، صورتی ارغوانی، صورتی شیری، صورتی نارنجی، صورتی بنفش، صورتی عسلی، صورتی خاکی، صورتی خنگ، صورتی پاستلی، صورتی عنابی، صورتی یاسی.	صورتی +
فندقی بادمجانی، فندقی تنباکویی، فندقی دودی، فندقی زیتونی، فندقی شرابی، فندقی شکلاتی، فندقی طلایی، فندقی عسلی، فندقی عنابی، فندقی کاراملی، فندقی ماهگونی، فندقی نسکافه‌ای، فندقی یاسی.	فندقی +
قرمز ارغوانی، قرمز سرخابی، قرمز سیکلمه، قرمز صورتی، قرمز طلایی، قرمز قهوه‌ای، قرمز کبود، قرمز نارنجی.	قرمز +
قهوه‌ای بژ، قهوه‌ای خاکستری، قهوه‌ای دودی، قهوه‌ای زیتونی، قهوه‌ای عسلی، قهوه‌ای طلایی، قهوه‌ای قرمز، قهوه‌ای نارنجی.	قهوه‌ای +
عسلی دودی، عسلی شکلاتی، عسلی زیتونی، عسلی تنباکویی، عسلی یخی، عسلی یاسی، عسلی بژ، عسلی سبز، عسلی خاکستری، عسلی نسکافه‌ای، عسلی توسی، عسلی نقره‌ای، عسلی کاراملی، عسلی کاهی.	عسلی +
عنابی بلوطی، عنابی خاکی، عنابی ماهگونی.	عنابی +
کبود آسمانی، کبود طلایی، کبود نیلی.	کبود +
کرم استخونی، کرم بژ، کرم دودی، کرم شکلاتی، کرم صورتی، کرم طلایی، کرم قهوه‌ای، کرم کاراملی، کرم کاهی، کرم گلی، کرم نارنجی، کرم نخودی، کرم نقره‌ای، کرم صدفی، کرم عسلی، کرم پلاتینه، کرم کنفی، کرم مرواریدی، کرم زیتونی.	کرم +

ادامه جدول ۱۵:

کرنک ابرش، کرنک بلوطی، کرنک بور، کرنک گیلاسی، کرنک آلبالویی، کرنک آلبویی، کرنک مسی، کرنک شیر قهوه‌ای.	کُرنک +
کهر آهوئی، کهر آلبالویی، کهر بلوطی، کهر خرمایی، کهر شاه بلوطی، کهر گیلاسی.	کَهر +
گردویی پلاتینه، گردویی جنگلی، گردویی دودی، گردویی زیتونی، گردویی شکلاتی، گردویی عسلی، گردویی فندقی، گردویی نسکافه‌ای.	گردویی +
مسی طلایی، مسی شرابی، مسی پرتغالی، مسی عسلی، مسی فندقی، مسی شکلاتی، مسی مرواریدی.	مسی +
نارنجی زرد، نارنجی صورتی، نارنجی قرمز، نارنجی قهوه‌ای، نارنجی کرم، نارنجی طلایی، نارنجی عسلی.	نارنجی +
نقره‌ای، نقره‌خنگ، نقره‌ای یخی، نقره‌ای پلاتینه، نقره‌ای دودی.	نقره‌ای +
نیله ابرش، نیله سرخون، نیله گلگون، نیله مگسی، نیله مرجانی.	نیله +
یخی آبی، یخی خاکستری، یخی دودی، یخی زیتونی، یخی قطبی، یخی کریستالی.	یخی +
بادمجانی انگوری، بادمجانی شرابی، بادمجانی قهوه‌ای، بادمجانی یاسی، بادمجانی قرمز.	بادمجانی +
دودی زیتونی، دودی نسکافه‌ای، دودی جیوه‌ای، دودی خاکستری، دودی نقره‌ای، دودی طلایی، دودی گردویی، دودی عنابی.	دودی +
کنفی استخونی، کنفی ابریشمی، کنفی زیتونی، کنفی کاراملی، کنفی عروسکی، کنفی دودی.	کنفی +
آسمانی سربی، بورگندمی، زنگاری سفید، گردویی طلایی، لاک‌روناسی، ماهگونی بادمجانی، مرجانی بژ، بلوند پلاتینه، ابرش شرابی، گلرنگ ابرش، مگس‌خنگ، همایس، همادودی، کالباسی خوکی، زرشکی عنابی. +

گویشوران فارسی زبان در ساخت ترکیب‌های دوسویه از امکان ترکیب سه‌رنگ‌واژه نیز بهره‌جسته‌اند و رنگ‌واژه‌های زیر را در توصیف پدیده‌های پیرامون خود ساخته‌اند:

جدول ۱۶: ترکیب‌های دوسویه: رنگ‌واژه + رنگ‌واژه + رنگ‌واژه

سبزآبی اقیانوسی، سبزآبی خاکستری، سبزآبی زمردی، سبزآبی فیروزه‌ای، سبزآبی قشقای، سبزآبی کبود، سبزآبی کف‌دریایی، سبزآبی کله‌غازی.	سبز + آبی +
بلوندبژ پلاتینه، بلوندبور آفتابی، زردکبود آسمانگونی، شکلاتی زیتونی دودی، قرمز قهوه‌ای خاکستری، قهوه‌ای دودی زیتونی، قهوه‌ای عسلی کهربایی، نیله ابرش سفید، نیله ابرش کهر.	+ +

در زبان فارسی «سبزآبی» مانند رنگ‌واژه‌های کانونی در توصیف پدیده‌های جهان در بافت‌های گوناگون بسیار پرکاربرد است. این رنگ‌واژه، با وجود اینکه خود ساختی

دوسویه دارد، پایه‌ای واژگانی می‌شود و در ساخت دیگر ترکیب‌های دوسویه شرکت می‌کند. علاوه بر این، کاربرد این رنگ‌واژه به صورت ترکیب وصفی با بیشتر صفت‌های رنگ‌واژه ساز، از جمله پرننگ/کمرنگ، تیره/روشن، جیغ/یواش، ملایم/سیر و... مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان «سبزآبی» را به عنوان واحدی رنگ‌واژه‌ای یا به بیانی دیگر، رنگ‌واژه کانونی در نظر می‌گیرند و در توصیف پدیده‌های جهان پیرامون خود با بسامد بسیار بالا از آن بهره می‌برند.

۴-۱-۳. ترکیب شبه جمله‌ای/جمله‌واره‌ای

یک رنگ‌واژه در زبان فارسی وجود دارد که نسبت به دیگر ترکیب‌های نحوی که تاکنون به آن‌ها اشاره کرده‌ایم، ساخت ترکیبی متفاوتی دارد. رنگ‌واژه «شیردرقرابه» (سفید مایل به آبی) صورت کوتاه‌شده جمله «شیر در قرابه است» می‌باشد که فعل آن حذف شده است. «قرابه» به معنی شیشه‌ای بزرگ و شکم‌دار با دهانه‌ای تنگ است که در آن مایعاتی از جمله شراب، سرکه و شیر را نگه می‌داشتند. گویشوران با دیدن شیر در آن ظرف شیشه‌ای، رنگ‌واژه‌ای نو از خانواده سفید برای توصیف جهان پیرامون خود آفریده‌اند، مانند شعر زیر از محمدقلی سلیم: «در هوای تو چاکها دارد جامه‌ی شیر در قرابه‌ی صبح» (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۴۱، جلد ۱۷: ۲۳۹۳).

۴-۱-۴. کوتاه‌سازی

در بازنگری رنگ‌واژه‌های ترکیبی و اشتقاقی زبان فارسی، در زیرساخت بعضی از رنگ‌واژه‌ها نوعی کاهش دیده می‌شود. این کوتاه‌سازی که بر پایه بازتحلیل هجایی^۱، آمیزش یا حذف واحدی واجی یا تکواژی صورت می‌گیرد واژه‌ای را خلق می‌کند که می‌تواند به رنگی خاص در پیوستار رنگ اشاره داشته باشد. نمونه‌های زیر رنگ‌واژه‌هایی هستند که بر اساس فرایند کوتاه‌سازی ساخته شده‌اند:

1. resyllabification

جدول ۱۷: کوتاه‌سازی

سبزآبی (سبز + آبی)، نقرآبی (نقره‌ای + آبی)، بنفش‌آبی (بنفش + آبی)، توسی‌آبی (توسی + آبی)، شورت‌آبی (شورت + آبی).	بازتحلیل‌هیجایی
توسیژ (توسی + بژ)، خاکسترژ (خاکستری + بژ)، مگس‌خنگ (مگسی + خنگ)، نقره‌خنگ (نقره‌ای + خنگ)، کلون (کبود + لون)، سیکاهنتی (سرکه + آهنی)، شن‌وماسه‌ای (شنی + ماسه‌ای)، گل‌دوغی (گلی + دوغی).	آمیزش
گلخاری (گل‌خارشتری)، بهاری (بهارنارنجی)، قفایی (زبان‌درفقایی)، عباسی (لاله‌عباسی)، شکاری (جامه‌شکاری)، ایمنی (کلاه‌ایمنی)، سیاتیل (سیاه‌تیل)، مگنولی (مگنولیایی)، چینچیلی (چینچیلیایی)، ماهگونی (ماه‌گونی)، قزاقی (آجرقزاقی)، نیلفری (نیلفری)، زعفرانی (زعفرانی)، کرنگ (کوه‌رنگ)، گورسرخ (گورسرخ‌سرخ)، هروانی (هروانه‌ای)، فاختی (فاخته‌ای)، تگری (تگرگی)، امری (امریایی)، گل‌کدی (گل‌کدویی)، ساقچناری (ساقه‌چناری)، شیرازی (می/شراب‌شیرازی)، گیلی (گیلانی).	حذف

۲-۴. رنگ‌واژه‌های گم‌ساخت

نگارنده در پژوهش خود با رنگ‌واژه‌هایی مواجه شد که ساختی گم داشتند و تصمیم‌گیری برای دسته‌بندی آن‌ها دشوار بود. این رنگ‌واژه‌ها به شرح زیراند:

جدول ۱۸: رنگ‌واژه‌های گم‌ساخت

آربی (قهوه‌ای)، باباقوری/باباغوری (سیاه‌وسفید)، پی‌یوری (؟)، زیپو (زرد)، سرآوند (زرد)، شاماله (قهوه‌ای)، شیواشکا (زرد)، قوی (خاکستری)، ملماز/ملمیز (زرد)، یکران (نارنجی).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

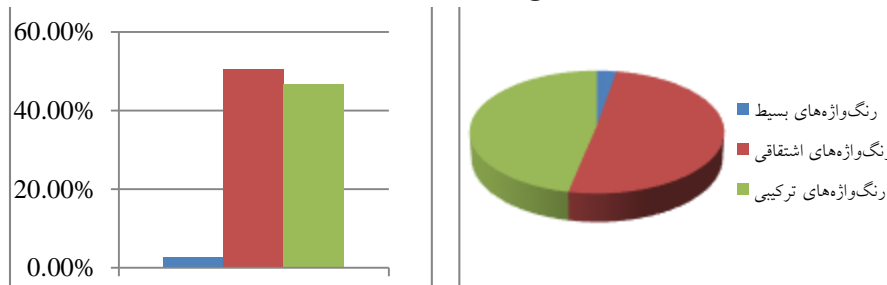
رنگ‌واژه‌های زبان فارسی را می‌توان به‌لحاظ ساخت‌واژی به دو گروه بسیط و غیربسیط تقسیم‌بندی کرد. درصد بسیار کمی از رنگ‌واژه‌های فارسی بسیط هستند و بیش از ۹۷٪ آن‌ها ساختی غیربسیط، اشتقاقی یا ترکیبی دارند. فارسی‌زبانان به دو روش صرفی‌پسوندازی و ترکیب نحوی رنگ‌واژه‌سازی می‌کنند. رنگ‌واژه‌های اشتقاقی آن دسته از واژه‌هایی هستند که با افزودن یک پسوند اشتقاقی به پایه‌ای واژگانی ساخته شده‌اند. این واژه‌ها، بدون در نظر گرفتن ساخت درونی واژه پایه، به کمک آن‌ها اشتقاقی به رنگی خاص در پیوستار رنگ دلالت دارند. وندهای رنگ‌واژه‌ساز فارسی عبارتند از -ی، -ه، -گون و -ین. رنگ‌واژه‌های ترکیبی واژه‌هایی هستند که در نتیجه ترکیب یا اشتقاق به یک رنگ‌واژه بدل شده‌اند و به نظر گویشوران به رنگی خاص اشاره می‌کنند. این

رنگ‌واژه‌ها ساختی نحوی دارند و به پنج گروه تقسیم می‌شوند: ساده، اضافی، وصفی، دوگانی و دوسویه.

در ترکیب‌های ساده، تک‌واژه رنگ/فام یک پایه‌ واژگانی را همراهی می‌کند و آن را به یک رنگ‌واژه تبدیل می‌کند و یا رنگ‌واژه‌ای در کنار یک پایه‌ واژگانی ظاهر می‌شود و باهم به رنگی خاص اشاره دارند. ترکیب‌های اضافی از هم‌نشینی دو پایه‌ واژگانی مضاف و مضاف‌الیه ساخته شده‌اند. این‌گونه از رنگ‌واژه‌ها یا پایگانی‌اند یا ناپایگانی. در ترکیب‌های پایگانی اجزای واژه به‌صورت سلسله‌مراتبی با هم ترکیب شده‌اند و به یک رنگ‌واژه بدل شده‌اند، اما در رنگ‌واژه‌هایی که ساختی ناپایگانی دارند اجزا به‌صورت سلسله‌مراتبی با هم ترکیب نشده‌اند، بلکه همزمان در ترکیب و همراهی با وند اشتقاقی - ی به یک رنگ‌واژه تبدیل شده‌اند. در ترکیب‌های وصفی یک رنگ‌واژه با صفتی همراه می‌شود و به رنگی خاص اشاره می‌کند.

رنگ‌واژه‌های دوگانی واژه‌هایی هستند که در آن‌ها واو عطف به‌عنوان عنصری پیونددهنده به‌صورت آشکار و پنهان دو پایه‌ واژگانی را به هم متصل کرده و رنگ‌واژه‌ای جدید ساخته‌است. ترکیب‌های دوسویه رنگ‌واژه‌هایی هستند که از ترکیب دورنگ‌واژه یا سه‌رنگ‌واژه باهم ساخته شده‌اند. از میان هزاروششصدوچهار رنگ‌واژه در فارسی - بدون در نظر گرفتن ده رنگ‌واژه گم‌ساخت - تنها چهل و چهار رنگ‌واژه ساختی بسیط دارند و مابقی غیربسیط هستند. هشتصدو ده رنگ‌واژه از این واژه‌های غیربسیط باقی‌مانده اشتقاقی هستند و هفتصدوپنجاه عدد از آن‌ها بر پایه‌ ترکیب‌های نحوی ساخته شده‌اند. می‌توان گفت ۲/۷۴٪ رنگ‌واژه‌های فارسی بسیط هستند، ۵۰/۵۰٪ آن‌ها ساختی اشتقاقی دارند و ۴۶/۷۶٪ باقی‌مانده ترکیبی هستند. زایایی و بسامد ساخت صرفی رنگ‌واژه‌های فارسی در نمودارهای زیر قابل مشاهده است. اشتقاق و ترکیب با اختلافی ناچیز زیاترین و پربسامدترین فرایندها در ساخت رنگ‌واژه‌های فارسی هستند.

شکل ۳: نمایش توزیع ساختی رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی



تعارض منافع

تعارض منافع نداریم.

ORCID

Masoumeh Zarei



<https://orcid.org/0000-0003-4388-6203>

منابع

- اتکینسون، ریتا ال. اتکینسون، ریچارد سی. اسمیت، ادوارد ای و هیلگارد، ارنست آر. (۱۳۸۷). *زمینه روان‌شناسی هیلگار*. ترجمه محمدتقی براهنی (ویراست نهم). تهران: انتشارات رشد.
- استاجی، اعظم. (۱۳۸۶). بررسی ساخت واژگی نام رنگها در زبان فارسی، *مجموعه مقالات هفتمین همایش زبان‌شناسی ایران* (۲۱۹-۲۳۱). تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- استاجی، اعظم و قانون، محمد. (۱۳۸۹). بررسی نقش استعاره در ساختواژه زبان فارسی. *مجموعه مقالات پنجمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی* (۶۶۸-۶۸۴). سبزوار: دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- افشار، ایرج. (۱۳۷۸). گونه‌های رنگ در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*، ۱۴ (۱)، ۲-۹.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (نسخه دیجیتال). اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- سالمی‌نژاد، حسین. (۱۳۹۸). *نرم‌افزار واژه‌یاب*. <https://vajehyab.com>.
- شقایق، ویدا. (۱۳۹۲). *مبانی صرف واژه*. تهران: انتشارات سمت.
- علیزاده‌صحرایی، مجتبی و راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۵). رنگ‌واژه‌های اصلی در زبان فارسی، *مجله زبان پژوهی*، ۱۹ (۱)، ۱۲۵-۱۴۷.
- کلباسی، ایران. (۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گل محمدزاده، داریوش. (۱۳۸۵). *نشانه شناسی رنگ واژه‌های زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

منصوری، مهرزاد. (۱۳۷۵). بررسی رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی، *مجله زبان‌شناسی*، ۱۳(۱)، ۲، ۱۰۵-۱۱۵.

References

- Bauer, L. (2003). *Introducing Linguistic Morphology* (2nd ed.). Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Berlin, B., & Kay, P. (1969). *Basic Color Terms: Their Universality and Evolution*. Berkeley: University of California Press.
- Bleys, J. (2015). *Language Strategies for the Domain of Color*. Berlin: Language Science Press.
- Everett, D. L. (2005). Cultural constraints on grammar and cognition in Piraha. *Current Anthropology*, 46(4), 621–646.
- Haspelmath, M., & Sims, A. D. (2010). *Understanding Morphology* (2nd ed.). London: Hodder Education.
- Katamba, F., & Stonham, J. (2006). *Morphology* (2nd ed.). New York: Palgrave Macmillan.
- Khabtagaeva, B. (2001). Color names and their suffixes: A study on the history of Mongolian word formation. *Acta Orientalica Academiae Scientiarum Hung*, 54(1), 85-165.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Levinson, S. C. (2000). Yeli Dnye and the theory of basic color terms. *Journal of Linguistic Anthropology*, 10(1), 3–55.
- Lieber, R. (2012). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lucy, J. A. (1997). The linguistics of color. In C.L. Hardin & Luisa Maffi (Eds.), *Color Categories in Thought and Language* (pp. 320-346). Cambridge: Cambridge University Press.
- Mackeigan, T., & Muth, S. Q. (2006). A grammatical network of Tzotzil Mayan color Terms. In Carole P. Biggam & Christian Kay (Eds.), *Progress in Color Studies: Language and Culture* (pp. 25-36). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.
- Mahootian, Sh. (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Matthews, P. H. (1991). *Morphology* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

- Raffaelli, I. (2017). Conventionalized patterns of color naming in Croatian. *Applied Linguistics Research and Methodology, Proceedings from the 2015 CALS Conference* (pp. 171-186).
- Wyler, S. (1992). *Color and Language: Color Terms in English*. Tübingen: Gunter Narr Verlag.
- Afshar, I. (1999). Types of color in Persian language. *Journal of Linguistics*, 14(1, 2), 2-9. [In Persian]
- Atkinson, R. L., Atkinson, R. C., Smith, E. E., & Hilgard, E. R. (1987). *Hilgard Introduction to Psychology* (9th ed.). San Diego, California: Harcourt Brace Jovanovich. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1962). *Dehkhoda Dictionary*. Tehran: Management and Planning Organization, (digital book) Isfahan: Ghaemiyeh Computer Research Center. [In Persian]
- Estaji, A. (2007). Morphological study of color names in Persian. *7th Iranian Conference on Linguistics, Allameh Tabataba'i University* (pp. 219-231). [In Persian]
- Estaji, A., & Ghanoon, M. (2009). The study of the role of metaphor in Persian word formation. *5th Conference on Persian Language and Literature, Persian Language and Literature Association* (pp. 668-684). [In Persian]
- Gol-Mohammadzadeh, D. (2006). *Semiotics of Color Terms in Persian Language* [Unpublished master's thesis]. Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Heydarpur, T. (2017). Word Formation Processes in Persian Language (class handout). Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Kalbasi, I. (2012). *The Derivational Structure of Word Formation in Modern Persian*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Mansouri, M. (1996). The study of color terms in Persian language. *Journal of Linguistics*, 13(1, 2), 105-115. [In Persian]
- Alizadeh Sahrayi, R., & Rasekhmahand, M. (2016). Basic color terms in Persian. *Journal of Language Research*, 8(19), 125-147. [In Persian]
- Saleminejad, H. (2019). vajehyab.com.
- Shaghaghi, V. (2013). *An Introduction to Morphology*. Tehran: SAMT. [In Persian]

استناد به این مقاله: زارعی، معصومه. (۱۴۰۱). هزاروششصد رنگ‌واژه در زبان فارسی، علم زبان، ۹ (۱۵)، ۴۴-۷.

Doi: 10.22054/ls.2019.42325.1223



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.